



سفر غنی به قطر؛

تحرکی در مذاکرات صلح پدید خواهد آمد؟



محمدشرف غنی، رئیس جمهور طی یک سفر رسمی و دو روزه وارد شهر دوحه، پایتخت قطر شده است. شهری که بیش از سه هفته می‌شود میزبان مذاکرات بین‌افغانی است. هرچند این مذاکرات تاکنون نتایج ملموسی در پی نداشته است و بیش‌تر آوردگاه اختلافات بوده است. غنی پیش از ورود به سفر، به کویت رفت و در آنجا به روح امیر فقید این کشور دعا کرد و سپس یک سر به دوحه رفت. امرالله صالح، حنیف اتمر، حمدالله محب، محمدشاکر کارگر، فضل محمود فضلی، رنگینه حمیدی، عباس بصیر، کریمه حامد فارابی، اجمل رحمانی، عبداللطیف نهضت‌یار و مدیران ارشد رسانه‌ها، رئیس جمهور را در این سفر همراهی می‌کنند. هر چند گفته شده است که این سفر مرتبط به گفت‌وگوهای صلح جاری در دوحه نیست، اما انتظارات از این سفر در داخل کشور متفاوت است و کم‌ترین آن، شکستن بن‌بست مذاکرات صلح است.



افزایش حملات هدفمند؛

۲۸۶ کارمند ملکی و نظامی در جریان نیمه اول امسال ترور شده‌اند

بن‌بست قبل از شروع یا شروع سخت؟

اگر طالبان برگردند، باید کست‌هایم را دوباره مخفی کنیم

پس از سقوط هرات به دست طالبان و ممنوع شدن فروش کست و استفاده از تیپ و تلویزیون، عبداللطیف مجبور شد کست‌هایش را زیر خاک دفن و مخفی کند. او با این کار موفق شد مجموعه‌ای کم‌نظیر از آهنگ‌های قدیمی را حفظ کند و بعدها برخی کست‌ها را مخفیانه بفروشد.



نقش آموزش و پرورش در ترویج صلح



بیش از ۷۵ میلیون کودک در سراسر جهان به دلایل فقر شدید، تعصبات فکری خانواده‌گی و نبود مکتب به طور کامل از تحصیل محروم هستند و بیش از ۴۰ میلیون نفر آن‌ها به دلیل وجود جنگ و ناامنی به مکتب نمی‌روند و از این تعداد، حدود ۱۸ میلیون کودک را به عنوان سربازان وارد جنگ ساختند. در ۱۰ سال گذشته حداقل دو میلیون کودک سرباز کشته شده‌اند...

یک عامل حمله بر زندان ننگرهار بازداشت شد



نام «واقف» است که در حملات بر میدان هوایی ننگرهار و زندان این ولایت دست داشت. گروه داعش ناوقت روز یکشنبه، سیزدهم اسد بر زندان ننگرهار حمله کرد. این حمله پس از ۲۳ ساعت خاتمه یافت. ۱۱ عضو گروه داعش در این حمله دست داشتند و در نتیجه آن ۲۵ نفر کشته و ۴۸ تن دیگر زخمی شدند. هم‌زمان با این، میدان هوایی ننگرهار نیز مورد حملات راکتی قرار گرفته بود.

صبح، ننگرهار: منابع محلی در ننگرهار می‌گویند که یک عامل و حمله‌کننده بر زندان این ولایت بازداشت شده است. طبق معلومات منابع محلی، نیروهای قطعه «صفر ۲» امنیت ملی با اجرای عملیاتی در ساحه «لسمه وپاله» ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار سه عضو گروه داعش را بازداشت کرده‌اند. دفتر مطبوعاتی والی ننگرهار گفته است که یکی از بازداشت‌شده‌گان عضو گروه داعش به

یک شفاخانه ۵۰ بستر برای بیماران کرونایی در پکتیا ساخته می‌شود

صبح، پکتیا: سنگ تهادب یک شفاخانه ۵۰ بستر برای درمان بیماران کرونایی به ارزش ۵۳ میلیون و ۹۰۰ هزار افغانی در ولایت پکتیا گذاشته شد. محمدحلیم فدایی، والی پکتیا در مراسم تهادب‌گذاری این شفاخانه، گفت که تعمیر آن دارای ۱۴ اتاق و سایر ملحقات خواهد بود و تا پنج ماه دیگر به بهره‌برداری سپرده خواهد شد. وی افزود که این شفاخانه به گونه معیاری ساخته می‌شود و بودجه آن را نیز بانک آسیایی پرداخت می‌کند. والی پکتیا گفت که با ساخت این شفاخانه، مشکلات



۶۵ سال تجربه هوانوردی



داریانا افغان هوایی شرکت
ARIANA AFGHAN AIRLINES

www.flyariana.com
+93 (0) 790 07 1333
خدمات مشتریان | 1333





جنبه‌های دیگر حکومت‌داری نباید فراموش شود

طی چند ماه گذشته و از زمانی که هیأت مذاکره‌کننده حکومت افغانستان برای گفت‌وگو با طالبان مشخص شده، تمرکز حکومت و در مواردی شهروندان افغانستان عمدتاً بر مسأله صلح بوده است. تردیدی نیست که موضوع صلح، اساسی‌ترین نیاز مردم است، اما هرگز به این معنا نیست که نیازهای روزمره مردم و خدماتی که باید از سوی حکومت به مردم ارایه شود، فراموش گردد. تمرکز بیش از حد بر موضوع صلح، منجر شده تا جنبه‌های دیگر حکومت‌داری نادیده گرفته شوند. به گونه‌ی مثال، با گذشت ۷ ماه از برگزاری مراسم تحلیف رییس‌جمهور، تاکنون کابینه‌ی رییس‌جمهور غنی و شریکش عبدالله عبدالله تکمیل نشده و هیچ یک از اعضای کابینه از مجلس نماینده‌گان رأی اعتماد نگرفته است. اهمیت پروسه صلح باعث شده تا بسیاری از موضوعات اساسی به حاشیه بروند. واقعیت این است که هم اعضای حکومت و هم طالبان بارها تأکید کرده‌اند که ممکن نیست مذاکرات صلح در کوتاه‌مدت به نتیجه برسد. اتفاقاً شواهد نیز همین را نشان می‌دهد. یکی از اساسی‌ترین اسنادی که نشان می‌دهد مذاکرات صلح ممکن ماه‌ها و یا شاید هم سال‌ها به درازا بکشد، این است که دو سوی مذاکره‌کننده تا اکنون حتا نتوانسته‌اند بر سر طرز‌العمل چگونگی برگزاری مذاکرات با گذشت بیست روز، به نتیجه برسند. با این توصیف، نادیده گرفتن جنبه‌های دیگر حکومت‌داری در نهایت می‌تواند آسیب جدی به امنیت، اقتصاد و وضعیت اجتماعی برساند.

ناامنی در افغانستان در ماه‌های اخیر به اوج خود رسیده است. طالبان در بسیاری از ولایت‌های کلان، خودشان را تا نزدیکی‌های دروازه‌های مراکز شهرها رسانده‌اند. علاوه بر این جرایم جنایی مردم را به شدت خسته کرده است. برخی از شهروندان در شهرهای مختلف، جرأت حمل یک دستگاه موبایل را هم ندارند. سرقت‌های مسلحانه منجر به ایجاد فاصله جدی میان مردم و شهروندان شده است.

فساد اداری بیش از هر زمان دیگری اوج گرفته است. در نهادهای پردرآمد کشور زنگ چور و چپاول زده شده است. از گمرکات کشور، خبرهای دردناکی به گوش می‌رسد. بی‌توجهی به قانون، مانند گذشته جریان دارد. دستگاه‌هایی که مسوولیت تطبیق قوانین را دارند، نسبت به گذشته در زمینه انجام مسوولیت‌های خود بی‌اعتنا شده‌اند. کرونا به عنوان یک تهدید جدی، در ماه‌های پیش رو نگرانی‌های عمده‌ای را برای نهادهای صحتی ایجاد کرده و وضعیت دانشگاه‌ها و مکاتب را نابه‌سامان ساخته است.

وضعیت اقتصادی مردم به ویژه در ولایت‌ها، خوب نیست. مدت‌ها است که از پروژه‌های کاسا ۱۰۰۰، بند سلما، تاپی، توتاپ، خطوط آهن و دهل‌بازهای هوایی خبرهای امیدبخشی به گوش نمی‌رسد. در حالی که رییس‌جمهور غنی بیش‌تر توجه خود در سال‌های گذشته را بر مسایل اقتصادی متمرکز ساخته بود، اما بی‌کاری، فقر و نبود بازار، شهروندان کشور را با ناامیدی روبه‌رو کرده است.

ما نباید فراموش کنیم افغانستان از کشورهایی است که در سطح پایین انکشاف بشری قرار دارد. تردیدی نیست که پس از سال ۲۰۱۴ میلادی برای عبور از چالش‌های عمده، گام‌های جدی‌ای برداشته شد. مردم افغانستان روزهایی که پروژه تاپی افتتاح می‌شد را فراموش نمی‌کنند. حکومت افغانستان نیز شور و هلهله موجود در شهرهای مختلف کشور را فراموش نخواهد کرد. اما در ماه‌های اخیر، حکومت‌داری شدیداً تحت شعاع پروسه صلح قرار گرفته و از پروژه‌های نیمه‌کاره و ناتمام حکومت خبرهای چندان امیدبخشی منشتر نشده است.

حکومت بر اساس قانون مکلفیت‌های بزرگی در برابر مردم افغانستان دارد. سران حکومت نیاز است دوباره به قوانین رجوع کنند. رجوع دوباره به قانون، مکلفیت‌های حکومت در قبال شهروندان را برای‌شان یادآوری خواهد کرد. قانون اساسی برای سران حکومت یادآوری خواهد کرد که مطابق ماده چهل‌وسوم این قانون، «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است.» برای‌شان یادآوری خواهد کرد که مطابق ماده چهل‌وهفتم قانون اساسی کشور، دولت مکلف است تا برای پیش‌رفت علم، فرهنگ، ادب و هنر برنامه‌های مؤثری را طرح کند. قانون به حکومت‌مردان کشور خواهد گفت که «کار حق هر افغان است» و حکومت برای ایجاد اشتغال چه مکلفیت‌هایی دارد. بازخوانی مجدد قوانین، به مسوولان حکومتی یادآوری می‌کند که آن‌ها مکلف‌اند «به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور تدابیر لازم روی دست بگیرند.» وزیران وظایف خود را به عنوان مدیران واحدهای اداری اجرا کنند و ده‌ها مورد دیگری که در ماه‌های اخیر به گونه‌ای فراموش شده‌اند.

بنابراین، حکومت افغانستان علاوه بر تلاش برای رسیدن به یک صلح جامع، مکلف است تا زمینه‌های رفاه شهروندان را نیز فراهم کند. وزیران کابینه و اعضای بلندرتبه حکومت که مسوولیت‌های تخنیکی دارند، نیازی نیست بر مسأله صلح تمرکز کنند. آن‌ها باید مراقب شرایطی باشند که هر روز برای مردم افغانستان بفرج‌تر می‌شود.

درس‌های دانش‌جویان جدیدالشمول در ماه عقرب آغاز می‌شود



۸صبح، کابل: وزارت تحصیلات عالی می‌گوید که درس‌های دانش‌جویانی که در نتیجه آزمون کانکور امسال به دانشگاه‌های کشور راه یافته‌اند، در ماه عقرب امسال آغاز خواهد شد. حامد عبیدی، سخنگوی وزارت تحصیلات عالی روز دوشنبه، چهاردهم میزان به روزنامه ۸صبح گفت که امتحان پایان سمستر دانشجویان در دانشگاه‌ها در حال جریان است. او افزود که پس از تکمیل امتحان پایان سمستر جاری، درس‌های سمستر بعدی در سوم ماه عقرب آغاز خواهد شد. سخنگوی وزارت تحصیلات عالی گفت که هم‌زمان با شروع درس‌های سمستر بعدی دانشگاه‌ها، تلاش می‌شود که درس‌های دانش‌جویان جدیدالشمول نیز آغاز شود. مسوولان می‌گویند که فعالیت دانشگاه‌ها در زمستان بسته‌گی به وضعیت شیوع ویروس کرونا دارد. دانشگاه‌های کشور پس از پنج ماه تأخیر به دلیل وضعیت ناشی از شیوع ویروس کرونا فعالیتش را آغاز کرده است. حامد عبیدی افزود که روند نام‌نویسی دانش‌جویان جدیدالشمول در موسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی تا سوم عقرب تکمیل خواهد شد. طبق معلومات حامد عبیدی، فهرست کامیابان آزمون کانکور سال جاری به موسسات تحصیلات عالی، نیمه عالی و نهادهای تحصیلات عالی خصوصی فرستاده شده است. در آزمون کانکور امسال بیش از ۱۷۰ هزار داوطلب شرکت کرده بودند. از این میان، حدود ۶۶ هزار تن به دانشگاه‌های دولتی، بیش از ۱۵ هزار به موسسات نیمه عالی و ۸۸ هزار تن نیز به نهادهای تحصیلی خصوصی معرفی شده‌اند. درصدی کامیابان آزمون کانکور امسال ۹۸ درصد اعلام شده است. آزمون کانکور امسال به علت شیوع ویروس کرونا دو بار به تعویق افتاده بود، اما سرانجام در ۲۹ ماه سرطان امسال آغاز شد و در ۲۱ سنبله پایان یافت. نتیجه آزمون کانکور سال جاری در سوم میزان اعلام شد. طبق این نتیجه، شمسیه فرزند محمدنسیم از لیسه محمدآصف مایل ولایت کابل با کسب نمره ۳۵۳.۱۸۵ اول نمره آزمون کانکور امسال شده است.

در حمله بر کاروان والی لغمان هشت تن کشته و ۲۸ تن دیگر زخمی شدند



۸صبح، کابل: پولیس لغمان می‌گوید که در حمله موتر بمب‌گذاری شده بر کاروان موترهای رحمت‌الله یارمل، والی این ولایت هشت تن کشته شده و ۲۸ تن دیگر زخمی شده‌اند. این حمله که با استفاده از موتر بمب‌گذاری شده صورت گرفت، ساعت ۹:۴۵ پیش از جاشت روز دوشنبه، چهاردهم میزان در شهرک سلطان غازی بابا از مربوطات شهر مهترلام، مرکز ولایت لغمان اجرا شده است. شفیع‌الله افغانیار، سخنگوی پولیس لغمان به روزنامه ۸صبح گفت که دو از نفر از کشته‌شده‌گان و دو تن از زخمیان این رویداد نظامی و سایر قربانیان غیرنظامی هستند. در همین حال، نوریه زهت، سخنگوی وزارت معارف گفته است که در پی این انفجار که در نزدیکی مکتب پسرانه و دختران علی‌خیل صورت گرفته است، شیشه‌های دو مکتب فروریخته و چهار دانش‌آموز در پی آن زخمی شده‌اند. مسوولیت حمله بر والی لغمان را فرد و یا گروهی بر عهده نگرفته است. گفته شده است که رحمت‌الله یارمل در این حمله به صورت سطحی زخمی شده است. پولیس لغمان اما زخمی شدن والی این ولایت را تأیید نکرد.

جسد یک عالم دین در تخار سه روز پس از ناپدید شدن پیدا شد

۸صبح، بدخشان: مقامات محلی در تخار می‌گویند، مولوی عنایت‌الله، از عالمان دینی در تخار که سه روز پیش ناپدید شده بود، جسدش روز یک‌شنبه، سیزدهم میزان از ولسوالی دشت‌قلعه پیدا شده است. خلیل اسیر، سخنگوی فرماندهی پولیس ولایت تخار به روزنامه ۸صبح گفت که جسد این عالم دین از روستای «قوم گذر» ولسوالی دشت‌قلعه به ولسوالی نمک آب انتقال داده است. او افزود که علت کشته‌شدن این عالم دین مشخص نیست، زیرا خانواده وی تا حال به پولیس مراجعه نکرده است. خلیل اسیر افزود که بررسی‌های پولیس در این زمینه هم‌چنان ادامه دارد. هنوز هیچ فرد یا گروهی مسوولیت این رویداد را بر عهده نگرفته است. گفتنی است که ترور علمای دین در جریان روزهای اخیر افزایش یافته و نگرانی‌هایی را در پی داشته است.



سه تن در نتیجه واژگون شدن یک موتر در شاهراه کابل-پروان جان باختند

۸صبح، پروان: مقامات محلی در ولایت پروان می‌گویند که در نتیجه رویداد ترافیکی در شاهراه کابل-پروان، سه تن جان باخته و سه تن دیگر نیز زخمی شده‌اند.

محمدرضا بیات، مدیر پولیس ترافیک پروان به روزنامه ۸صبح گفت که این رویداد حوالي ۶:۳۰ صبح روز دوشنبه، چهاردهم میزان رخ داده است.

وی گفت، این رویداد زمانی رخ داد که یک موتر نوع «سراچه» حین انتقال باشندگان دره اندراب بغلان، در منطقه «چیکل» پروان از مسیر منحرف شد.

به گفته آقای بیات، در نتیجه واژگون شدن این موتر، یک زن، یک کودک و راننده موتر جان باخته‌اند و سه سرنشین دیگر نیز زخمی شده‌اند.

مسوولان ترافیک پروان دلیل واژگون شدن این موتر را سرعت غیرمجاز و بی‌احتیاطی راننده خوانده‌اند.

گفتنی است که سرعت غیرمجاز در جریان راننده‌گی، یکی از دلایل اصلی رویدادهای ترافیکی در کشور خوانده می‌شود.



فرمانده قطعه سرخ طالبان در ولایت بدخشان کشته شد

افرادش در این نبرد زخمی شده‌اند. طبق معلومات روحانی، در این درگیری‌ها یک تن از نیروهای امنیتی نیز به صورت سطحی زخمی شده‌اند. گروه طالبان تاکنون در این مورد چیزی نگفته است. بدخشان در شمال‌شرق در این اواخر شاهد درگیری‌های گسترده بین نیروهای دولتی و جنگ‌جویان گروه طالبان است. گروه طالبان در برخی از ولسوالی‌های این ولایت حضور گسترده و فعال دارد.



۸صبح، بدخشان: پولیس بدخشان از کشته‌شدن یک فرمانده قطعه سرخ طالبان در پی درگیری‌ها با نیروهای امنیتی در این ولایت خبر می‌دهد. ثناءالله روحانی، سخنگوی فرماندهی پولیس بدخشان می‌گوید که این درگیری‌ها یک‌شنبه‌شب، سیزدهم میزان، پس از حمله جنگ‌جویان گروه بر ولسوالی جرم آغاز شد. سخنگوی پولیس بدخشان گفت که طالبان از چند جناح بر پاسگاه‌های نیروهای امنیتی حمله کرده بودند و این حمله پس از هفت

افزایش حملات هدفمند؛ ۲۸۶ کارمند ملکی و نظامی در جریان نیمه اول امسال ترور شده‌اند



حبیب‌الله

منابع آگاه در دولت می‌گویند که در جریان حملات هدفمند در نیمه اول سال میلادی، ۲۸۶ تن از افراد وابسته به نهادهای امنیتی و ملکی ترور شده‌اند. بر اساس این آمار، بیش‌ترین موارد ترور در پایتخت رخ داده است که مرگ ۵۹ تن را در پی داشته است. به گفته این منابع، آمار ترورهای هدفمند کارمندان حکومتی و نهادهای ملکی در ۳۰ ولایت کشور ثبت شده است. نهادهای رسمی هرچند در این مورد جزئیات نمی‌دهند، اما می‌گویند که گروه طالبان و حقانی در روزهای اخیر به جای حملات گسترده، تلاش دارند ترورهای هدفمند در سطح کشور را راه‌اندازی کنند. به گفته وزارت امور داخله، این گروه‌ها یک تشکیل ۱۰۰ نفری را برای ترورهای هدفمند تنظیم کرده‌اند. پیش‌تر، کمیسیون مستقل حقوق بشر گفته بود که در جریان ترورهای هدفمند در نیمه اول سال روان میلادی در کشور، ۵۳۳ غیرنظامی کشته و ۴۱۲ غیرنظامی دیگر زخمی شده‌اند. آگاهان نظامی هرچند این روش از ترورها را جنگ چریکی طالبان برای اعمال فشار بالای حکومت و کسب امتیاز می‌دانند، اما تصریح می‌کنند که نهادهای امنیتی با توجه به نبود تجربه کافی، در پیش‌گیری از این ترورها ناتوان بوده‌اند.



پس از امضای توافق‌نامه صلح امریکا و گروه طالبان در دوحه که به کاهش حملات این گروه در شهرها تأکید کرده بود، سطح ترورهای هدفمند در کشور افزایش چشم‌گیری یافته است. اکنون منابع آگاه در دولت به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که در جریان ترورهای هدفمند در نیمه اول سال روان، دست‌کم ۲۸۶ کارمند نهادهای امنیتی و ملکی کشته شده‌اند. این منابع تصریح می‌کنند که کشته‌گان، کارمندان پولیس، نظامیان ارتش، کارکنان ریاست عمومی امنیت ملی، اعضای شوراهای ولایتی و سایر افراد این رده را شامل‌اند. بر اساس این آمار، کابل با ۵۹ ترور هدفمند در صدر قرار دارد. در ادامه، کندهار با ۵۶ مورد، هرات با ۱۹ مورد، هلمند با ۱۵ مورد، پروان با ۱۴ مورد، غزنی با ۱۲ مورد، ننگرهار با ۱۱ مورد، فراه و کاپیسا با ۱۰ مورد، زابل با ۹ مورد، خوست و لوگر هرکدام با هشت مورد، کندز و پکتیکا هرکدام با هفت مورد، بادغیس با پنج مورد، بلخ، سمنگان، غور و پکتیا

هرکدام با چهار مورد، لغمان و بغلان هرکدام با سه مورد، ارزگان، میدان‌وردک، نیمروز، فاریاب و بدخشان هرکدام با دو مورد و کنر، نورستان، سرپل و دایکندی هرکدام با یک مورد در این فهرست درج شده‌اند. از میان مجموع فهرست، تخار، سرپل، بامیان و پنجشیر از تنها ولایت‌هایی‌اند که هیچ مورد ترور افراد وابسته به نهادهای امنیتی و ملکی در آن‌ها ثبت نشده است. با این حال، منابع در مورد این که قتل ۲۸۶ کارمند امنیتی و ملکی دولت برخاسته از چه اندازه حملات است، معلومات نداد. بدین ترتیب، این تنها ارقام ترور افرادی است که در چارچوب اداره‌های ملکی و نظامی کار می‌کنند. این آمار در حالی ثبت می‌شود که کمیسیون مستقل حقوق بشر از تلفات ۹۴۵ غیرنظامی در جریان شش ماه اول سال میلادی خبر داده است. این کمیسیون روز یکشنبه، سیزدهم میزان، با نشر اعلامیه‌ای گفته است که از میان این آمار، ۵۳۳ تن از غیرنظامیان کشته شده‌اند و افزون بر این، ۴۱۲ تن دیگر زخم برداشته‌اند. این نهاد تصریح کرده است که ترورهای هدفمند در کشور افزایش یافته و نگرانی‌هایی را پیرامون کشتار هدفمند غیرنظامیان به بار آورده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر از حکومت خواسته است که برای تأمین امنیت بهتر شهروندان، به ویژه اقلیت‌های مذهبی، عالمان دین، مدافعان حقوق بشر و فعالان مدنی، اقدام‌های عملی، نتیجه‌بخش و دوام‌دار انجام دهد.

وزارت امور داخله نیز در سهم خود می‌گوید که آمار ترورهای هدفمند افزایش یافته است و گروه طالبان و شبکه حقانی بانی این حملات هستند. طارق آرین، سخنگوی وزارت امور داخله، روز دوشنبه، چهاردهم میزان، به روزنامه ۸ صبح گفت که ۱۷ تن از افراد بازداشت شده پیرامون این رویدادها اعتراف کرده‌اند که این حملات از سوی گروه طالبان و شبکه حقانی سازمان‌دهی می‌شوند و این افراد نیز از همین دو گروه برای انجام ترورهای هدفمند دستور گرفته‌اند. وی افزود که یک شبکه ۱۰۰ نفری از سوی گروه طالبان و شبکه حقانی

برای ترورهای هدفمند ایجاد شده است و این دو گروه در انفجار ماین‌های مقناطیسی در سطح کشور نیز دست دارند. پیش‌تر، نهادهای امنیتی گفته بودند که طالبان به جای حملات گسترده، تغییر تاکتیک داده و اکنون از ترورهای هدفمند در سطح شهرها استفاده می‌کنند. برخی از اعضای مجلس سنا نیز از افزایش ترورهای هدفمند در سطح کابل ابراز نگرانی کرده گفته‌اند که در جریان روز گذشته، دست‌کم سه تن تنها در حوزه نوزدهم شهر کابل ترور شده‌اند. در همین حال، آگاهان نظامی می‌گویند که ترورهای هدفمند بخشی از جنگ‌های چریکی طالبان است و این گروه تلاش می‌کند که افزون بر اعمال فشار بالای حکومت، در زمان مهم صلح به نفع خود امتیازگیری کند. عتیق‌الله امرخیل، آگاه نظامی، به روزنامه ۸ صبح گفت که نبود تجربه کافی در میان نیروهای امنیتی و سطح رهبری نهادها و تعیین افراد در نهادهای امنیتی بر اساس شناخت، از مسایلی است که سبب می‌شود تا نهادها نتوانند از این‌گونه ترورهای هدفمند پیش‌گیری کنند. وی افزود، تا زمانی که استخدام‌ها در سکتور امنیتی براساس شایسته‌سالاری صورت نگیرد، تغییر شرایط کنونی دشوار است. این آمارها در حالی شریک می‌شود که میزان ترورهای هدفمند در جریان روزهای اخیر در پایتخت افزایش چشم‌گیری یافته است. پیش‌تر، سفارت امریکا در کابل به فعالان حقوق زن و کارمندان زن در نهادهای حکومتی پیرامون این موضوع هشدار داده بود. در همین حال، نهادهای امنیتی در روزهای اخیر چندین ذخیره‌گاه مهمات در کابل را کشف و ضبط کرده‌اند که از آن‌ها، ماین‌های مقناطیسی و سلاح‌های قلمی به دست آمده است. گفتنی است که از ماین‌های مقناطیسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ترورهای هدفمند در روزهای اخیر نام‌برده می‌شود.



سفر غنی به قطر؛ تحرکی در مذاکرات صلح پدید خواهد آمد؟



عبدالحمید حسینی

محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور طی یک سفر رسمی و دو روزه وارد شهر دوحه، پایتخت قطر شده است. شهری که بیش از سه هفته می‌شود میزبان مذاکرات بین‌افغانی است. هرچند این مذاکرات تاکنون نتایج ملموسی در پی نداشته است و بیش‌تر آوردگاه اختلافات بوده است. غنی پیش از ورود به سفر، به کویت رفت و در آن‌جا به روح‌امیر فقید این کشور دعا کرد و سپس یک سر به دوحه رفت. امرالله صالح، حنیف اتمر، حمدالله محب، محمدشاکر کارگر، فضل‌محمود فضلی، رنگینه حمیدی، عباس بصیر، کریمه حامد فاریابی، اجمل رحمانی، عبداللطیف نهضت‌یار و مدیران ارشد رسانه‌ها، رئیس‌جمهور را در این سفر همراهی می‌کنند. هر چند گفته شده است که این سفر مرتبط به گفت‌وگوهای صلح جاری در دوحه نیست، اما انتظارها از این سفر در داخل کشور متفاوت است و کم‌ترین آن، شکستن بن‌بست مذاکرات صلح است. کم‌تر از چهار هفته از افتتاح مذاکرات بین‌افغانی می‌گذرد. مذاکرات اصلی اما به دلیل اختلاف‌ها روی «تعیین فقه حنفی به عنوان مبنای فقهی پیش‌برد مذاکرات» و «تعیین توافق‌نامه صلح امریکا و طالبان به عنوان مبنای اصلی پیش‌برد گفت‌وگوها» آغاز نشده است. هر چند گروه‌های تماس بارها با هم نشست‌هایی داشته‌اند تا روی موارد اختلافی با هم بحث کنند، اما به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. اکنون محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور کشور به دوحه رفته است که به نظر می‌رسد بی‌ارتباط به این اختلاف‌ها و کندی در روند صلح در دوحه نیست. رئیس‌جمهور در این سفر با مقام‌های قطری و هیأت مذاکره‌کننده دولت دیدار کرده است. گروه طالبان اما گفته است که برنامه‌ای برای دیدار با رئیس‌جمهور کشور ندارد. رئیس‌جمهور پیش از سفرش به دوحه در دیدارش با مقام‌های کویتی گفته بود که صلح در افغانستان از یک آرزومندی به پروسه بدل شده و مردم افغانستان خواستار یک کشور مستقل، متحد و مردم‌سالار اند و می‌خواهند که با خود و دیگران در صلح زنده‌گی کند. آقای غنی که برای اشتراک در مراسم اتحاف دعا به شیخ صباح‌الاحمد صباح، امیر کویت به این کشور رفته بود، افزود که افغانستان تلاش دارد تا راه حل

لویه‌جرگه مشورتی صلح نیز به آن ضمیمه شود. مذاکرات صلح میان هیأت گفت‌وگوکننده حکومت و گروه طالبان در بیست‌ودوم سنبله سال جاری افتتاح شد. با افتتاح این مذاکرات خوش‌بینی وجود داشت که یک روز پس از آن، هر دو طرف بتوانند بحث‌ها را در مورد اجندای مذاکرات آغاز کنند. این مذاکرات اما به دلیل توافق نشدن روی کارشویه مذاکرات پس از هفته‌ها بحث وارد جریان اصلی‌اش نشده است. پیش‌تر زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه ایالات متحده امریکا برای صلح افغانستان نیز به قطر سفر کرده بود تا بتواند قفل بسته مذاکرات را باز کند. اما وضعیت جاری نشان می‌دهد که خلیل‌زاد نیز نمی‌تواند ناجی این بن‌بست شود. گفتنی است که رئیس‌جمهور غنی قرار است روز سه‌شنبه، چهاردهم میزان با شماری از مقام‌های قطری به ویژه شیخ تیمیم حمد بن آل ثانی، امیر قطر دیدار و سپس در انستیتوت دوحه سخنرانی کند.

ناکامی این پروسه تلاش نمی‌کند، از این رو مذاکرات صلح باید نتیجه‌بخش باشد. از سوی دیگر فوزه کوفی عضو هیأت گفت‌وگوکننده دولت می‌گوید که مذاکرات صلح مغلط و پیچیده است. به گفته او قرار است روی اختلاف‌هایی که چهار دهه جنگ روی آن جریان داشته، بحث شود، از این رو گفت‌وگو نسبتاً مغلط و پیچیده شده است. او اما نفس این گفت‌وگوها را یک موفقیت عنوان کرد و گفت که هنوز هم مسایلی هست که باید حل شود و سنگ بنای یک موفقیت در این پروسه گذاشته شود. این در حالی است که موضوع مورد اختلاف میان هیأت مذاکره‌کننده حکومت و گروه طالبان، تعیین یک کارشویه برای پیش‌برد مذاکره است. طالبان معتقد اند که مذاکرات صلح باید بر اساس توافق‌نامه صلح میان این گروه با امریکا به پیش برده شود، اما هیأت مذاکره‌کننده دولت می‌خواهد که اعلامیه واشنگتن و کابل در راه رسیدن به صلح و قطع‌نامه

سیاسی برای ختم جنگ جست‌وجو کند و طالبان نیز باید از جنگ دست بکشند. در همین حال شماری از مقام‌ها که با رئیس‌جمهور به دوحه سفر کرده‌اند، می‌گویند که این سفر به دعوت رسمی مقام‌های قطری صورت گرفته و هدف از آن جلب حمایت این کشور از پروسه صلح و گسترش و توسعه همکاری‌های دوجانبه است. حنیف اتمر، سرپرست وزارت امورخارجه که در این سفر رئیس‌جمهور را همراهی می‌کند، در صحبت با خبرنگاران گفته است که رئیس‌جمهور تلاش می‌کند تا مذاکرات وارد بُعد تازه‌ای شود و این روند «صدفی‌صد» به پیش برود. آقای اتمر گفته است که بحث‌ها روی کاهش آتش‌بس باید آغاز شود و این باید برای مردم افغانستان محسوس باشد. این در حالی است که در این اواخر خشونت‌ها در سطح کشور به طور بی‌پیشینه افزایش یافته است. حتا چندی پیش زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه ایالات متحده امریکا و نهادهای بین‌المللی از افزایش خشونت‌ها ابراز نگرانی کرده بود و از طرف‌های درگیر خواسته بودند که خشونت‌ها را کاهش دهند. بر اساس آمار که کمیسیون مستقل حقوق بشر اعلام کرده است، در نیمه نخست سال جاری نزدیک به هزار تن در ادامه خشونت‌ها کشته شده‌اند. با این همه سرپرست وزارت امور خارجه به خبرنگاران گفت که در حال حاضر تمامی امکانات برای پیش‌برد مذاکرات صلح موجود است و این مذاکرات باید به یک نتیجه ملموسی برسد. به گفته او هیچ کس برای

سال سیزدهم
شماره ۳۴۴۹
سمشنبه
۱۵ میزان ۱۳۹۹
۶ اکتوبر ۲۰۲۰
قیمت: ۲۰ افغانی

◄ عبدالمجیب خلونگر

حدود سه هفته قبل از امروز گفت‌وگوهای صلح میان گروه طالبان و دولت افغانستان به گونه‌ی رسمی آغاز شد. این گفت‌وگوها دو روز قبل از آغاز رسمی، به تاریخ ۱۲ سپتامبر سال روان با حضور عینی و مجازی ۱۴ وزیر خارجه، سرمنشی سازمان پیمان اتلانتیک شمالی و سرمنشی سازمان ملل متحد، رسماً افتتاح شد.

در هیات دولت افغانستان ۲۱ تن (آقای مولوی عین‌النعمیم به گونه‌ی غیررسمی جانشین غیرت بهیر) از لایه‌های مختلف سیاسی آکادمیک به شمول بانوان در دوحه، پایتخت قطر، حضور دارند. در طرف دیگر، در هیات طالبان ۲۱ تن که همه از یک بخش تحریک منقسم‌شده‌ی طالبان بوده و هیچ بانویی در میان آنان نیست، برای مذاکره با گروه حکومت، کم‌از کم در رسانه‌ها می‌گویند که حاضر اند ماراتن مذاکره را آغاز کنند.

آن چنان که خود گفته‌اند، گروه مذاکره‌کننده‌ی حکومت، قبل از سفر به دوحه به چهار گروهک (رسانه‌ها، حقوق بشر، گروهک سیاسی و گروه تماس) تقسیم شده است.

پس از آغاز رسمی مذاکرات در تاریخ ۱۴ سپتامبر، تصمیم بر آن شد که گروهک تماس حکومت با نماینده‌گان گروه مذاکره‌کننده‌ی طالبان، روی راهکار (طرزالعمل) مذاکرات به بحث پرداخته و پس از آن، گفت‌وگوها به گونه‌ی عینی آغاز شود.

در این میان، وقتی تعاملات حاشیه‌ای هر دو گروه مذاکره‌کننده آغاز شد، گروه حکومت به یک انسجام از قبل تعیین‌نشده دست یافتند. این هم‌آهنگی به دلایل

بن‌بست قبل از شروع یا شروع سخت؟

زیر به میان آمد:

۱. طالبان هیچ تحول ذهنی و باوری در دو دهه‌ی اخیر در خود ایجاد نکرده‌اند. تنها تغییری که شاهدش می‌شود بود، آراسته شدن ظاهری آن‌ها با تن‌پوش‌های پاک و نو است.

۲. تفاهم‌نامه‌ی امریکا با طالبان، برای این گروه ایجاد گونه‌ای از خودباوری کاذب کرده و آن‌ها می‌انگارند که امریکا شکست‌خورده‌ی دست طالبان بوده و به زودی افغانستان را ترک خواهد کرد.

۳. طالبان به این باور اند که این جنگ را با توان نظامی می‌برند و این گفت‌وگوها به گونه‌ای بیپوده است.

۴. هیچ‌گونه سنخیت باوری و یا کارکردی، خلاف آن‌چه گفته می‌شود، میان طالبان و مجاهدین، مجاهدینی که امروز بخشی از آن‌ها در قدرت هستند، وجود ندارد.

۵. بحث دین برای طالبان در اولویت نیست. در چند درخواست رسمی گروه مذاکره‌ی حکومت مبنی بر نشست و بحث دینی در قبال چالش‌های موجود، طالبان حاضر به بحث نشده‌اند، حتا به این مهم میل و رغبتی نشان نداده‌اند.

۶. ترس بزرگی در میان گروه گفت‌وگوکننده‌ی طالبان از رسانه‌ها و نسل نوین افغان‌ها (به باور آن‌ها دست‌پرورده‌گان غرب) وجود دارد.

اما در مورد گروه تماس؛ آن طوری که گفته شد، از هر دو گروه، تعدادی زیر نام کار گروه‌های تماس، به خاطر ایجاد کارشویه‌های (طررزالعمل‌های) گفت‌وگوها و موارد مقدماتی، شروع به کار کردند. براساس برنامه‌ی

در آرزوی صلح پایدار

خون‌ریزی می‌بینند نه گفت‌وگو.

۲- ترکیب هیأت طالبان دست‌کم این حقیقت را نشان داد که طالبان یک جنبش قومی بوده و هست. با وجودی که طی این ۱۸ سال، هواداران طالبان در تمامی دنیا تلاش کردند تا از آنان چهره‌ای فراقومی و ملی بسازند، در این مذاکرات ترکیب هیأت طالبان چهره تباری آنان را به همه نشان داد. بنا بر این تمامی مصایبی را که طی این سال‌ها مردم کشور متحمل شده‌اند و اگر عامل پشت پرده و بی‌واسطه آن پاکستان بوده است یا هر کسی دیگر، عامل مستقیم و اصلی آن مردمانی بوده‌اند که ترکیب قومی هیأت طالبان را امروز ساخته‌اند.

۳- به غیر از ترکیب تقریباً خالص قومی، در هیأت طالبان هیچ زنی حضور ندارد. در حالی که نیمی از جامعه زنان هستند و آنان در قوانین جاری کشور جایگاه مشخصی دارند؛ در مناطق فارسی‌زبان و شهرهای بزرگ کشور از جمله کابل درصد قابل توجهی از فعالان اجتماعی، کارمندان، دانشجویان، شاگردان مکاتب زنان و دختران هستند. معامله طالبان با آنان چگونه خواهد بود؟

۴- حذف رسمیت یک مذهب رسمی: به باور این قلم، انگشت گذاشتن روی مسأله مذهب، در عین این‌که پارادایم فکری آنان را نشان می‌دهد، اقدام سیاسی‌ای آگاهانه نیز می‌تواند باشد. این طرح به تصور طالبان، همراهی سنی مذهبیان را به نفع جبهه آنان ممکن است، فراهم سازد. در حالی که نزاع فعلی در کشور سیاسی بوده و گفت‌وگوی صلح نیز برای حل منازعه سیاسی ترتیب یافته است و هیچ ربطی به مذهب ندارد.

بیش‌ترین کشته‌های اردوی ملی همان حنفی مذهبیان هستند. در عین حالی که رسمیت مذهب بیش‌تر جنبه سیاسی دارد تا تبعات و آثار درخور حقوقی، رد رسمیت آن نیز چنین است. از بین بردن رسمیت آن یک سیر قهقراعی بزرگ برای کشور تلقی خواهد شد. بدون تردید اعضای شیعه مذهب حاضر در گفت‌وگو، دیگر دلیلی برای حضور و ادامه گفت‌وگو نخواهند داشت. در هر صورت طرح مسأله مذهب به آن شکل که طالبان خواسته‌اند؛ نشان‌دهنده اولین قدم آنان در حذف جمعیت قابل توجه کشور و نادیده‌انگاری باورهای مذهبی آنان است. (گزارش‌های تازه حاکی است که در این مورد به خصوص دو طرف به توافق رسیده‌اند، اما شگفتی قضیه در این است که نماینده‌گان هیأت حکومت مدعی هستند که قضیه مذهب حل شده ولی نماینده‌گان طالبان به هیچ وجه به حل شدن مسأله اشاره نکرده‌اند و عمدتاً مدعی‌اند مسأله مذهب شیعه در بررسی قانون اساسی جدید مطرح خواهد شد)

۵- اگر طالبان در پی صلح هستند، چرا به آتش‌بس تن نمی‌دهند؟ قلمرو بالنده‌گی و رشد طالبان، قلمرو «مکاتب خیالی فاروق وردک» است، در این قلمرو امکان

اولیه، نخست کارشویه‌ی حدود بیست ماده‌ای باید نهایی می‌شد.

در این کارشویه‌ی بیش‌تر از بیست ماده‌ای میان دو طرف، فقط در دو نقطه اختلاف به وجود آمد. اول این‌که اگر در موضوعی دو طرف به نتیجه‌ای نرسیدند، با مراجعه به کدام منبع، به رفع بن‌بست بپردازند، و دوم این‌که مبنای شروع مذاکرات هر دو گروه چه باشد.

در بحث اول، گروه مذاکراتی حکومت افغانستان، مسیر حل هر بن‌بست را مراجعه به علمای هر دو طرف، دولت و طالبان می‌دانند. باید در نظر داشت که این یک راه‌حل منطقی و همه‌شمول می‌تواند حساب شود. اما طالبان، تنها فقه شریف حنفی را مرجع حل هر بن‌بستی تلقی می‌کنند. طالبان با این شرط، یک گروه بزرگ جمعیت کشور را که بر فقه جعفری متکی‌اند، از چشم می‌اندازند.

در حالی که حق مذاهب مختلف و متنوع در قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته شده است.

در مساله‌ی مبنای فرایند گفت‌وگوها، طالبان تفاهم‌نامه‌ی خویش با امریکا را مطرح می‌کنند. در این تفاهم‌نامه طرف نظام جمهوری اسلامی افغانستان کاملاً نادیده گرفته شده است. در این تفاهم‌نامه از اصطلاح «امارت اسلامی افغانستان» ود در داخل پراتز، تحریک طالبان، صحبت شده است. اما پیشنهاد هیات مذاکراتی دولت، برای مبنای مذاکرات، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان است که در حال حاضر نافذ می‌باشد.

طالبان به دلیل مخالفت با جمهوری و از سوی دیگر ارزش‌های حقوق بشری تسجیل شده در قانون اساسی نافذ افغانستان، با این پیشنهاد مخالفت می‌کنند. یک موضوع دیگر که نباید از یاد انداخت، این است که نماینده‌گان گروه طالبان که در هیات مذاکره حضور دارند، اکثراً دارای خانه و خانواده در دوحه هستند. حتا گفته می‌شود تعدادی از آنان، بندوبساط بازرگانی‌های بزرگ را نیز در دوحه به راه انداخته‌اند.

آن‌چه در بالا آمد، بیان وضعیتی است که عملاً گفت‌وگوها را با بن‌بست مواجه کرده است. این بن‌بست، با توجه به نبود انعطاف در موضع طالبان و به خط آخر

رسیدن امتیازدهی حکومت، خیلی جدی است و در مواردی مغلق بودن وضعیت را نشان می‌دهد.

با این وجود، تعدادی از کشورهای منطقه و حتا همسایه نیز با این بن‌بست در عمق دل خرسند اند. این مساله بر چالشی شدن و به بن‌بست خوردن و توقف این گفت‌وگوها در همین گام نخست، بیش‌تر سایه افکنده و تاثیر گذاشته است.

حالا با توجه به آن‌چه گفته شد، گفت‌وگوها عملاً قبل از شروع، انگار تمام شده است. البته از سوی دیگر، بن‌بست‌ها در گفت‌وگوها یک امر طبیعی است، ولی اگر این بن‌بست با دلایل موجود و پافشاری طرفی از مذاکره‌کننده‌گان به میان آمده باشد، نیاز به طرف سوم دارد.

به باور من و با توجه به تجربه‌های همگون در کشورهای دیگر، حالا دقیقاً زمان آن فرا رسیده است تا هیاتی میانجی تشکیل شده و این بن‌بست را بشکنند. من می‌انگارم که اگر این هیات از سه دایره تشکیل شود، کارآیی بیش‌تر خواهد داشت.

یک: دایره‌ای از کشورهای اسلامی غیرهمسایه شامل عربستان سعودی، اندونزی‌یا و حاشیه‌نشینان خلیج فارس.

دو: دایره‌ای از کشورهای مقتدر دنیا که در مساله‌ی افغانستان دخیل‌اند، مانند امریکا، آلمان و اتحادیه‌ی اروپا، چین، بریتانیا و کانادا.

سوم: دایره‌ای از کشورهای همسایه شامل پاکستان، ایران، اوزبیکستان، ترکمنستان و تاجیکستان به اضافه‌ی هندوستان.

این کشورها در قالب هیات میانجی باید هم به واکاوی در بن‌بست کنونی بپردازند، هم به شکاندن این بن‌بست. از سوی دیگر این هیات در بلندمدت باید عوامل و چالش‌های بیرونی جنگ افغانستان را مطالعه و در هم‌پاری باهم، در آخر این جمله‌ی سیاه، نقطه‌ی پایان بگذارند.

به جای تضعیف طالبان از حضور زیاد آن‌ها در زندان‌ها ابراز ناراحتی کرد...

توافق صلح با نادیده‌انگاری خواست‌های برحق جامعه، قوم یا مذهبی که هیأت طالبان آن‌ها و باورشان را باطل می‌دانند، صرفاً به معنای تعلیق جنگ میان دولت و طالبان خواهد بود. فهم این نکته ضروری است که طالبان در عین این‌که با هیأت حکومت مذاکره می‌کنند، توجه به خواست‌های قاطبه مردم است که میزان صداقت آنان را به محک ارزیابی و داوری قرار خواهد داد. طالبان به لحاظ قومی از هزاره و اوزبیک و تاجیک نمی‌توانند نماینده‌گی کنند و به لحاظ مذهبی از شیعه‌ها. فهم این‌که همه‌ی اهل سنت و حنفی‌مذهبیان افغانستان حاضر اند هیأت طالبان را نماینده خود تلقی کنند، نیز دشوار نیست، نیروی نظامی عظیمی که تنها تلفات آن‌ها طی چند سال اخیر به ۷۵ هزار نفر رسیده است، بیش‌ترین درصدشان حنفی‌مذهب بوده‌اند، لذا داعیه‌داری نماینده‌گی از اهل سنت نیز لباسی نیست که بر قامت قومی طالبان سازگار باشد. اکنون برای مردم افغانستان بدون شک و تردید داعیه‌های طالبان دیگر رنگ و حنایی ندارد؛ نه امارت طالبانی، نه داعیه اسلام‌خواهی طالبان و نه داعیه فراقومی بودن طالبان را دیگر باور دارند. به لطف دولت وحدت ملی، امسال سالگرد استقلال نیز قومی شده بود چه برسد به این‌که طالبان بخواهند وجهه ملی به خود بدهند. تجربه گذشته، آینه‌ی تمام‌نمای امروز است و فهمیدن ترکیب قومی- جنسیتی هیأت طالبان را کور مادرزاد نیز می‌تواند بفهمد.

امروزه اقوام و قبایل کشور دوست ندارند صلح برقرار شود، اما در نتیجه آن، حقوق آنان پایمال شود. ناامنی‌ها، راه‌گیری‌ها، آدم‌ربایی‌ها... در مناطق‌شان ادامه یابد. بی‌توجهی به هر بخش از جامعه، قوم، مذهب و باورهای مردم به معنای این است که طالبان به هیچ وجه دچار تغییر و دگرذیسی فکری و سیاسی نشده‌اند. آنان هنوز هم صلح را در خلع سلاح کامل دیگران و مسلح شدن خودشان می‌بینند. از هیأت دولت بدون تردید توقع است که به هیچ وجه صلحی که صدها زمینه جنگ در آن نهفته است، منعقد نکند؛ امارت طالبانی خود جنگی خشن‌تر، طولانی‌تر و بدتر در تمامی عرصه‌ها خواهد بود. طالبان اگر حقیقتاً دنبال بهانه نیستند، لازم است خودشان را با خواست‌های مردم کشورشان هم‌آهنگ کنند. به قول کانت: هیچ معاهده‌ی صلحی که راه گریز ضمنی برای جنگ آینده باقی بگذارد، نباید معتبر شمرده شود. این مورد آتش‌بس موقتی است که به نوعی ترک مخلصمه یا تعلیق خصومت‌ها است نه برقراری صلح که پایان همه‌ی خصومت‌ها است. معاهده‌ی صلح، همه‌علت‌های موجود جنگ را، حتا اگر برای دو طرف امضاکننده نامعلوم‌اند، باید از بین ببرد.

واپسین نطفه‌ی پیر انسان

من، واپسین جامانده‌ی نسل انسانم که از نطفه‌ی پیر خویش سر برون آورده‌ام. اما نه مردم، نه زن، نه سیاهم نه سفید، نه غربی‌ام نه شرقی، نه دارایم نه ندار، نه زیبایم و نه نازیبا و نه اشرافم نه توده، ولی می‌دانم که پدرم درد است و مادرم دود. تازه از پیلای پیر خویش سر برون آورده‌ام، ولی هر آن و هر لحظه‌ای دو میلیون سال و اندی را که از عمر انسان می‌گذرد، زیست‌م. حال، به دنیایی سرک کشیده‌ام که تازه از چنگ آدم‌هایی که خود با دستان خویش به فلاکت رسیده‌اند، رها شده است، ولی زخمی است. می‌بینم هرچه را که آدم‌ها یافته بودند، حال پنبه شده است. اجداد و نیاکانم هرچه را در چانه‌ها داشته‌اند، هر شر جوانه‌ای را که در ذهن پروده بودند، در دامان جهان شکفته است.

چشم‌هایم در مه، در تاریکی، در بیرنگی‌های رعب‌آور سرگردان و شناور است. فضا را ابرانده فرا گرفته است. درختان یکی یکی بر سر، یکی بی‌تن، یکی بی‌ریشه روی خاک آرمیده است. برگ‌هاشان، آن پروانه‌های رقصان در باد، جدا از آشیان بی‌نفس افتاده‌اند. باد، غم‌ناک است. نمی‌جنبید. ساکت، در دنج ماورای خویش پنهان است. نه گلی است که بجنباندش، نه هاله‌ی بخار دریا که بارانش کند. از تکاپوی چشمه‌ها، دریاچه‌ها و اقیانوس‌ها هم خبری نیست. همه تشنه‌اند. آب از دیارشان رخت بسته است. قله‌ها همه بی‌برف و یخ‌اند. دیگر از آن سنگ صبور کوه نشانی نیست؛ فریاد برآورده بی باد، خاک، آب. در این ویران‌سرای مرگ‌آباد، می‌گردم دنبال آب نیلوده و هوای نیازرزه؛ ولی نیست. انسان، در آورده‌ها و هم‌وردی‌هایش همه را نابود کرده است. فقط پیکر تکیده و نیم‌جان زمین زیر پایم آرمیده و شده یک کرانه‌ی نُهت، که گویی از زمان میلاد جز دود، آتش و آواره‌گی گوهری نداشته است. عهد تازه‌گی و جوانی زمین را درست به یاد دارم. همه‌جا بکر، خرم، طبیعی، نو، صاف و شفاف بود. چون آیینی یکی دیگری را منعکس می‌کرد. به آسمان که می‌نگریستی، انگار تمام آبی‌های جهان را در خود جمع کرده است، تا آن‌جا که می‌پنداشتی ابرهای سپید را نیز رنگ وام داده است. یا هم ابرها را تکه‌های یخی می‌انگاشتی که روی آب آبی آسمان در شنا هستند: آرام، متین، پرغرور، زیبا. نسیم، باد، طوفان دودآلود و سرب‌اندود نبودند. رایحه‌ای داشتند خوش‌بوتر از ختن. وقتی می‌بلعیدی، انگار بوی لاله، بوی نرگس، بوی یاس، بوی سنبل، بوی مریم را جداجدا از نفس‌هاشان چیده است برای ریختن بر نفس‌های تو، تا حس بودن در بستان به درونت جوانه زند. چه خوش‌رنگ همه‌جا سبز بود. سبزتر از سبز گل‌ها،

درخت‌ها، جنگل‌ها همه عاشقانه می‌زیستند در آرامش تمام. خاک می‌رویاند و آب و باران سیرآب‌شان می‌کرد. در فضا تنها نوایی که به گوش می‌رسید، خنیاگری پرنده‌گان بر شانه‌های سروها و در وادی آسمان بود؛ نه صدای گلوله و هوان، نه پژواک فریادها و ناله‌ها. تا این که آدمی به زمین آراسته و آباد پا نهاد و درهم کوبید دو سنگ بی‌زبان را، و در یک شبیخون، زمینی که پناهش داد، به آتش کشید. چنان به رگبار بی‌درنگ قساوت بستش که پژواک فریاد و خروشش به قبه خضرا بلند شد. ولی نه آدمی شنید، نه انسانی.

دردا! که ننگ است، ولی می‌گویم. می‌گویم از انسان که حتا در هر کرانه‌ی زمین عرصه را برای نفس و نگاه هم‌نوع خود تنگ تنگ ساخته بود. در مسند پادشاهی و میدان‌های سیاسی در سایه‌سار نام‌های گوناگون: آناشیسیم، کمونیسیم، لیبرالیزم، فاشیسم، دین‌سالاری، سوسیالیسم و کاپیتالیزم یکی بر دیگری حکومت راندند، کشتند، بریدند، دریدند، قتل عام کردند، زنده به گور کردند، سوزاندند. اصلا می‌انگاشتی که این‌ها تشنه‌ی خون و گشنه‌ی توت‌هی گوشت و پوست یک‌دیگر اند. حتا جنگی به پا کردند که آتشش به دوزخ می‌مانست، ولی سرخ‌تر و شعله‌ورتر. آتشی که آشیان‌ها، آبادی‌ها، جان‌ها، شهرها، آرزوها، شادی‌ها را هم‌ذات و هم‌رنگ خاک ساخت. جنگی که چهل میلیون نفس، چهل میلیون انسان را زیر آتش خم‌پاره‌ها هلاک کرد. چندی نگذشت و انگار این‌همه آتش، با رنگ، مزه، جوهر عسلی گلولی‌شان را شیرین ساخته بود که بازم بر آن شدند تا جهان را به زبانه‌ی جنگ بکشانند. هیهات که نه صدای انسان، نه شیبه‌ی اسپ، نه خرناش ببر، نه آواز نرم پرنده‌ها، نه آوای سکوت ماهی‌ها، نه نوای سکوت مورچه‌ها، هیچ صدایی و هیچ نوایی، جنون سیاه خفته در آدم‌ها را بیدار نکرد. صدای جان‌های زنده و مرده‌ای را که در لهیب شعله‌ی سرخ می‌سوختند، نشنیدند. از روی آن‌همه نعش هم‌چون پلی بر برکه‌ی خون گذشتند و بی‌رحم‌تر از پیش بر حریف تاختند و بی‌دریغ هشتاد میلیون آدم را زیر پای مرگ له کردند.

بعدها در کرانه‌ای از دنیا، گروهک‌هایی بودند که هرات‌شان با وحشت و وحشی‌گری پود یافته بود. عقل‌شان به هر شر و بدکرداری می‌ماسید. مرگ را با مرگ می‌پروراندند. لحظه‌ای مکدر نمی‌شدند و لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. ذهن‌شان چنان میان خون و اجساد بالیده بود که جلو گرفتن آن‌همه طغیان‌گری درون‌شان محال محض بود. آن هم برای چه؟ برای مهمل‌گویی‌هایی که زیر بال نسل‌ها و ملیت‌ها است، یعنی نوع بقای بشر به عنوان یک کل، اکنون به حفظ صلح و بهتر بگویم ایجاد صلح وابسته است و ضروری است که آموزش هم شرایط و لوازم بروز جنگ و خشونت را نشان دهد و هم راه‌هایی که باعث تعدیل این وضعیت و حتا غلبه بر آن و ایجاد تفاهم بین ملت‌ها و گروه‌های انسانی می‌شود را مطرح کند. در ماده ۲۶ قانون حقوق بشر، قطع‌نامه‌های ۱۳۲۵ و ۱۶۱۲ شورای امنیت به اهمیت آموزش صلح اشاره شده است. حتا کنفرانس سارایوو در سال ۲۰۰۹ و هم‌چنین بزرگ‌ترین همایش جهانی نفی خشونت که به صلح لاهه معروف گشت، بازگشایی درب‌های صلح را از طریق آموزش و پرورش دانستند و شعار «معلم‌ان قوی‌ترین افراد روی زمین هستند» را سرآغاز برنامه‌های خود قرار داد، بیش‌ترین توجه آن‌ها به جلوگیری از حملات نیروهای افراطی به مکاتب، ساخت مکاتب بیش‌تر و اصلاح زیرساخت‌های لازم آموزشی در کشورهای درگیر جنگ می‌باشد.

کنفرانس کارشناسان بین منطقه‌ای (UNESCO – ICSO) سال ۲۰۰۷ در پاریس، دست‌یابی به صلح را تحت عنوان تفکر درباره صلح و برقراری آن به وسیله طراحی خلاقانه کتب درسی، مورد مذاقه قرار دادند.

یکی از تعهدهای عمده وزیران آموزش و پرورش شرکت‌کننده در چهل‌وچهارمین اجلاس تعلیم و تربیه در ژنیو ماده (۲۰۲) برداشتن گام‌ها و راه‌اندازی تربیت‌های لازم در مکاتب کشور خود در جهت گسترش آموزش برای تفاهم بین‌المللی بود. ماده (۲۰۵) آن دولت‌ها را متعهد می‌سازد تا قدم‌های ویژه‌ای برای بزرگ‌داشت مقام و موفقیت معلمان و مربیان در آموزش رسمی و غیررسمی بردارند.

اعتقاد بر این است که آموزش و پرورش رسمی یک مکانیسم مناسب و سیستمی منسجم که دارای رهبری و مدیریت سازمان یافته می‌باشد، می‌تواند زمینه‌ساز آموزش صلح شود. امروزه مکاتب و برنامه‌های درسی از مهم‌ترین

مذهب پنهانش کرده بودند. این گروهک‌ها، طالبان بودند. در جغرافیایی به نام افغانستان، مثل مرغابی‌های قلابی‌ای که دام‌دارها برای شکار پرنده‌ها در برکه‌ها می‌نشانند، نشانده شده بودند. افغانستان که روزگاری خراسان بزرگ می‌خواندندش، که انسان و نفس مبارک، ارجمند و ارزش‌مندی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در دامانش زاییده شد و بالید. نفسی که مثل خورشید گرم، مثل آب جاری، مثل ابدیت ابدی از کران تا کران، از سده تا سده، از نسل تا نسل، از عمر تا عمر، حتا در عالم بی‌نفسی، نفس کشید. از سخایش بخشید، از عطر علمش پراگند و گشت زورق زرین دیگر در پهنه‌ی جهان. هان! افسارگیر این طالبان گسسته‌عنان، نالسان، توسن هم انسان بود، انسان‌های سرمایه‌دار. سرمایه‌هایی که خودشان را «جهان اول» می‌پنداشتند. جهان اولی‌هایی که تا گلو در پول، زر و آرامش غرق بودند، ولی هیچ‌گاهی عطش حرص و غبطه‌خوردن‌شان برای زیاده‌خواهی فروکش نمی‌کرد. پنداره‌ی پادشاه زمینی جهان را هرکدام در دل و درون می‌پروراندند و بر هردو گرده‌ی شرق و غرب زمین سوار بودند. حتا با بی‌رحمی تمام برای هر نفس زنده‌شان، حق چندین نفس فقیرها را می‌خوردند، می‌بردند، نابود می‌کردند. هرچه فرآورده‌های زمین بود، می‌بلعیدند. هرچه منبع زمین بود، به چنگ می‌گرفتند. هرچه دود، باروت، سرب و زهر که داشتند، در دل هوا جا می‌دادند. اداند. ولی در کرانه‌ی دیگر، گرسنه‌گان، زیرپاشنده‌گان که «جهان سوم» خوانده می‌شدند، جهان سومی که چندبرابر از جهان اول، جان زنده در دامانش بالیده بود/می‌بالید. آن جهان سومی که هر زمانی می‌خواست روی پا بایستد، ارباب قساوت‌گر سرمایه‌دارش با نقاب زدن بر جوهر شیطان‌اش از پشت، دشمنی زهرآگین دشمنی-پنهانی خویش را بر قامتش فرو می‌برد. تا مدام‌العمر به سویش دست استغانه بلند کند و نیازمندش باشد و از خون بی‌رنگ خویش جام معیشتش را پر سازد.

در آن عهد، قدرت، زورگویی و قلدری زودتر از هر چیز دیگری بر سکو می‌نشست و حکم می‌راند. برای همین مردها در آن زمان که خود را صاحب، مقتدر، متعالی، توانا، مختار بر هرچه و هر که می‌دانستند. زن‌ها، که فقط کنیز و برده بودند، چشم‌ها همه جسمش را و می‌کاویدند. انگار این موجود، نه روحی داشت، نه قلبی، نه هویتی. عمرش فقط در راه مبارزه راه می‌سپرد. حاج و واج و آسیمه‌سر دنبال خودش و زنده‌گی‌اش می‌گشت. چون هرچه تبعیض بود، بر او روا داشتند و کهنترش کردند. تا می‌توانستند، بر



تمنا ایثار

او می‌تاختند و فرودستش می‌ساختند. و دریغا که این‌همه تبعیض، در زنان چنان ریشه گسسترد که همه را این قشر بر خویش روا پنداشتند و از ویژه‌گی‌های زنانه‌گی و ذاتی‌شان دانستند. تا این‌که فریاد آزادی را یکی‌یکی، از حنجره‌های وحشی سر داده اصل «خویشتن»‌شان را بر تخت نشاندند. اما هنوز هم تکه‌پاره‌های ابر مردسالاری نمی‌گذاشت آفتاب وارسته‌گی بر زنده‌گی آن‌ها بتابد. چه حیف که مردها با این تبعیض زنده‌گی را بر خویش دشوار ساختند. هر بار را به تنهایی بر دوش کشیدند، در نبردها به تنهایی مبارزه کردند و نسل‌درنسل کشته دادند، خسته شدند. قامت خم کردند، اما از ننگ سکوت کردند و با دست خویش تیشه بر ریشه‌ی خویش زدند.

دردا! درست چنین، نسل انسان زمانی که در سکوی خویش نشست و با سه انقلاب شناختی، کشاورزی و علمی خویش در زمین چه بلوهای که برپا نکرد. این‌گونه، چون انسان را که نیاکان من است، کس نبود هم‌اورد. هرچه خواست به زمین، طبیعت، پهنه‌ی جهان روا داشت. و زمین‌گزیده‌گان را، انسان‌گزیده‌گان ساخت، چنان‌که بعد این در این بیشه‌زار هیچ شماطهای، هستی را در زمین از خفتن در تبعیدگاه نابودی بر نمی‌خیزاند. ستاره‌ها، ماه، خورشید دیگر به این شیار سیاه گیتی حتا کورسو نخواهند زد. آخ! که حیات، هواری و بساط خویش را از این کرانه‌ی هستی برچیده است و مرگ در زمین بام هفت‌گنبد گردون درنگ کرده است. دیگر در هیچ چیز و هیچ کس شوق رُستن و جستن نیست.

من مانده‌ام دست استغانه به کدام سو بلند کنم. کجا برم این بار ننگین انسانی را؟ شانه‌هایم را توانش نیست. آخر چرا من؟ چرا من پیر پیر جوان؟ چرا مرا به این‌همه گندناکی انسان تبه‌کار و زیاده‌خواه شاهد کرده‌اند؟ های! حتا اگر هر ذره‌ام را هزار ذره کنی، فسادهای نیاکانم را جبران نمی‌کند. آی! شما نیاکان... در این عرصه‌ی تنگ ضجه‌مویه‌هایم را می‌شنوید؟ برای چه این گلشن را گلخن کردید؟ برای چه این‌جا در دل ویران جهان آرم‌گینم کردید؟ چه می‌شد اگر سوار بر بال سپید صلح، آشتی، باهمی کران تا کران این گوشه‌ی هستی را فتح می‌کردید، می‌نگرستید، لذت می‌بردید، می‌خوردید، می‌نوشتید، زنده‌گی را به آغوش می‌کشیدید، ولی نابودش نمی‌کردید؟ چه می‌شد اگر همان زمین آراسته و پیراسته را برای من میراث می‌ماندید؟ چه می‌شد؟

نقش آموزش و پرورش در ترویج صلح

محمد محمدی

دانشجوی مقطع ماستری رشته‌ی آموزش و پرورش

بیش از ۷۵ میلیون کودک در سراسر جهان به دلایل فقر شدید، تعصبات فکری خانواده‌گی و نبود مکتب به طور کامل از تحصیل محروم هستند و بیش از ۴۰ میلیون نفر آن‌ها به دلیل وجود جنگ و ناامنی به مکتب نمی‌روند و از این تعداد، حدود ۱۸ میلیون کودک را به عنوان سربازان وارد جنگ ساختند. در ۱۰ سال گذشته حداقل دو میلیون کودک سرباز کشته شده‌اند، شش میلیون نفر به شدت مجروح شدند، و از معلولیت بالای ۶۰ درصد رنج می‌برند و بیش از ۱۰ میلیون نفر آن‌ها دچار آسیب‌های روانی بسیار جدی و خطرناک گردیده‌اند، که در ۲۶ کشور مختلف از آن‌ها به عنوان سرباز به خاطر کسب قدرت استفاده از آن‌ها می‌کنند. در تمامی کشورها خواندن، نوشتن و ریاضیات سه کلید ابتدایی و انتهایی تحصیلی محسوب گشته و با توجه به شرایط وخیم کنونی جهان درگیر جنگ نیازی بیش از پیش احساس می‌شود تا آموزش صلح به عنوان چهارمین کلید به این مجموعه اضافه گردد. مشکلات و درگیری‌های بشر از روزگاران نخست پیدایش وی بر روی زمین وجود داشته است، اما نحوه‌ی درگیری‌ها در دوران مختلف شکل خود را تغییر داده است. با این وجود در هزاره‌ی سوم توجه بسیاری از اندیشمندان به صلح جهانی است و برای نیل به این هدف، آموزش صلح را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار داده‌اند تا بتوانند جهانی عاری از خشونت را برای بشریت به ارمغان آورند.

چنانچه یونسکو در سال ۱۹۴۵، با هدف دستیابی به صلح جهانی و بهزیستی مشترک بشریت تاسیس شد. و همواره بر نقش آموزش در ایجاد صلح و گنجاندن مفاهیم مربوط به صلح در برنامه‌های آموزشی تاکید داشته است. هدف از این آموزش، کمک به شاگردان در کسب مهارت‌های حل تعارض، بدون خشونت و تقویت این مهارت‌ها برای ارائه رفتارهای مسوولانه در جامعه است. آموزش صلح رویکردی پیش‌گیرانه است و به منظور تربیت و ارتقای افراد و جامعه بر اساس باورهای عدم خشونت، تسامح، برابری، احترام به تفاوت‌ها و دست‌یابی به جامعه‌ای عادلانه به کار گرفته می‌شود.

در واقع صلح پیش‌شرط عمده‌ی تداوم حیات زنده‌گی

کانون‌های ایجاد صلح و ترویج آن می‌باشند.

آموزش صلح که با توجه به سنت‌های تعلیم و تربیت، تئوری‌های آموزشی و انتظارات جامعه جهانی در زمینه رشد و ارتقای انسان‌ها شکل گرفته است؛ آموزشی پویا، بین‌رشته‌ای با محتوای چند فرهنگی می‌باشد. این نوع آموزش حاصل افکار و تلاش‌های مربیان پیش‌رو تعلیم و تربیت مانند: جان دیوی، پائولو فریره، جان گالتونک و سایر مربیان نامداری است که بر اساس اصول و تجاربی شکل گرفته و در طول زمان تحول یافته است.

شاخص‌های آموزش صلح از نظر مؤسسه «آموزش برای تفاهم بین‌المللی آسیا و اقیانوسیه» (IUAPCE)

۱. احترام گذاشتن به خود و دیگران
۲. نفی خشونت
۳. یادگیری زنده‌گی جمعی
۴. ابراز همدردی و کمک به کسانی که در شرایط دشوار قرار دارند
۵. برخورداری از هنر گوش دادن و درک دیگران
۶. حفاظت از محیط زیست
۷. برابری
۸. وحدت

سازمان ملل به عنوان راه‌کاری پیش‌گیرانه، دهه‌ی ۲۰۱۰-۲۰۰۰ را دهه‌ی بین‌المللی فرهنگ صلح و عدم خشونت نامیده است. به رغم پیش‌رفت‌های انجام شده در زمینه توجه به موضوع صلح و ادغام آن در برنامه‌های درسی در برخی از کشورها، آموزش صلح هنوز در بسیاری دیگر از نقاط جهان با موانع بسیاری روبه‌رو است. وجود افکار کلیشه‌ای در جوامع، روایت‌های جمعی متعارض، تجربه‌های تلخ و سوابق طولانی تحقیر شدن و قربانی بودن برخی از ملت‌ها یا گروه‌های قومی، وجود نفرت‌های نژادی و مذهبی، تحقق اهداف صلح را دشوار می‌سازد. بنا بر این لازم است، برنامه‌های جامع و مدون در زمینه آموزش صلح و مؤلفه‌های آن طراحی و اجرا شود.

توصیه‌ها

۱. دور شدن از شیوه‌های سنتی مبتنی بر انتقال یک طرفه‌ی اطلاعات؛
 ۲. تولید و توزیع گسترده مواد آموزشی معتبر در زمینه‌ی آموزش بین فرهنگی؛
 ۳. همکاری شرکای آموزش رسمی و غیررسمی؛
 ۴. ایجاد پیوند نزدیک بین برنامه درسی صلح‌آمیز و کتب درسی، و توجه به ابعاد مختلف شخصیت شاگردان؛
 ۵. محتوای آموزش باید به نحوی تنظیم شود که به شاگردان کمک کند، به ضرورت و اهمیت فرهنگ صلح و ارزش‌های مرتبط با آن پی ببرند و از حقوق اساسی، وظایف خود در زمینه برقراری فرهنگ صلح در خانواده، صنف و جامعه آگاه شوند؛
 ۶. تعیین پروژه‌ها و انجام کارهای پژوهشی و عملی صلح‌آمیز برای شاگردان و دانشجویان؛
 ۷. قانع کردن سیاست‌گزاران در تخصیص منابع و امکانات ضروری برای حمایت از آموزش صلح؛
 ۸. تهیه و به کارگیری راهبردهای برقراری صلح و دوستی در مکاتب و دانشگاه‌ها؛
 ۹. پُررنگ ساختن نقش رسانه‌ها در تحول و ارتقا، اصول عدم خشونت و ترویج صلح؛
 ۱۰. آموزش صلح در دروس مختلف؛ جغرافیا، تاریخ، زبان، زیست‌شناسی، هنر و هم‌چنین برگزاری جشن‌ها، فعالیت‌های نمایشی و تئاتر، انجام مسابقات، سرود، همایش و...
- فرجام سخن این‌که نیاز مبرم بر آموزش صلح مطرح است؛ زین رو با وجود توسعه کمی و کیفی آموزش در دوره‌های مختلف به خصوص دوره ابتدایی، به موضوع صلح توجه کافی نشده است. علت این امر از یک سو فقدان برنامه درسی تحت عنوان آموزش صلح یا عناوین مشابه می‌باشد و از سوی دیگر مطالعه مستقلاً در خصوص مفاهیم و مضامینی که بتواند در زمینه صلح به کودکان و نوجوانان آموزش داده شود، در دسترس نمی‌باشد.

استراتژی امنیت ملی ایالات متحدهی امریکا

چکیده

استراتژی امنیت ملی ایالات متحده امریکا، مجموعه‌ی از راهبردهای است که اهداف مهم نظامی، سیاسی و اقتصادی را در حوزه‌های داخلی و خارجی بیان و امکانات، منابع و شیوه‌ها را در جهت دستیابی به اهداف و تأمین امنیت ملی آن کشور مرتبط می‌سازند.

اسناد استراتژی امنیت ملی امریکا بر دو دسته هستند: ۱. اسناد اصلی شامل (استراتژی امنیت ملی، استراتژی دفاع ملی، برآورد دفاعی چهارساله و استراتژی ملی نیروهای مسلح) که انتشار آن‌ها ضروری می‌باشد، ۲. اسناد فرعی شامل (استراتژی ملی برای امنیت داخلی، استراتژی ملی مبارزه با تروریسم، استراتژی اطلاعات ملی، استراتژی سایبری، برآورد امنیت داخلی چهارساله و برآورد جامعه اطلاعاتی چهارساله) که از سوی کنگره الزامی برای تهیه آن‌ها وجود ندارد.

واژگان کلیدی: استراتژی، امنیت ملی، دکترین، ایالات متحده،

مقدمه

مردم امریکا در تاریخ ۲۴۰ ساله‌ی کشورشان شاهد چندین دکترین و استراتژی مهم در عرصه امنیت ملی بوده‌اند: سخنرانی خداحافظی واشنگتن، دکترین مونرو، سرنوشت محتوم، درهای باز، متوازن‌کننده‌ی ماورای بحار، تحدید نفوذ، آزادسازی، حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه. [۲] ویژه‌گی درخور توجه در تمام این دکترین‌ها آن است که هر کدام از دکترین‌های امنیت ملی، در ارتباط منطقی و تکمیل‌کننده با دکترین‌های پیشین قرار دارند. این امر به حدی بارز است که گویی هر کدام از این دکترین‌ها برآند که بخشی تعریف‌شده از یک مسیر معین را طی کنند. کارکرد و پی‌آمد نهایی چنین رویکردی، تداوم سیاسی و افزایش بهره‌مندی امریکا است. نخستین دکترین امنیتی امریکا، موسوم به سخنرانی خداحافظی واشنگتن، برگرفته از سخنرانی وی خطاب به مردم امریکا در سال ۱۷۹۶ است. سخنرانی خداحافظی حامل پیامی بود که در هدایت جنگ‌های استقلال‌طلبانه و تثبیت جمهوری در سال‌های نخستین ایجاد آن بسیار موثر بود. سخنرانی خداحافظی واشنگتن نخستین اظهار نظر جامع و موثق مربوط به امنیت و اصول سیاست خارجی امریکا است که نزدیک به یک قرن راهنمای رفتار سیاسی این کشور محسوب می‌شد؛

به گونه‌ای که تمام ریاست‌جمهوری‌ها پس از وی در قرن نهم از آن استفاده نموده، به آن استناد می‌کردند (ناینی، ۱۳۷۸-۱۳۸۸: ۳۴).

الزام دولت امریکا به ارایه‌ی سند استراتژی امنیت ملی به تصویب قانون «گلدواتر نیکلز» [۳] در سال ۱۹۸۶ برمی‌گردد. گفته می‌شود برداشت کنگره‌ی امریکا مبنی بر ضعف این کشور در حصول به اهداف نظامی خود و نیز محیط بین‌المللی در حال تغییر آن دوران، علت تصویب قانون گلدواتر نیکلز و الزام رییس‌جمهور امریکا به ارایه‌ی استراتژی امنیت ملی است (کاردان، ۱۳۹۰: ۳۰). طبق قانون، اسناد استراتژی امنیت ملی امریکا باید به صورت سالانه و در تاریخی که رییس‌جمهور لایحه‌ی بودجه‌ی سال بعد را ارایه می‌دهد، به کنگره تحویل داده شود. رونالد ریگان اولین رییس‌جمهوری است که طبق قانون گلدواتر نیکلز، سند استراتژی امنیت ملی دولت خود را ارایه داد. ریگان این سند را تلاش مشترک از سوی دولت، کنگره و مردم امریکا جهت ترسیم طرحی برای آینده معرفی کرد. جرج بوش پدر نیز بعد از ریگان، سند استراتژی امنیت ملی امریکا را منتشر کرد که تأکید اساسی آن بر تعدیل سیاست‌ها با چالش‌های یک عصر جدید در دوران پس از جنگ سرد و انجام اقداماتی برای ایجاد نظم نوین جهانی با محوریت امریکا بود. بیل کلینتون نیز در استراتژی امنیت ملی دولت خود تعامل و گسترش نفوذ امریکا و جرج بوش پسر بحث قدرت و پیش‌دستی را مورد توجه قرار دادند (www.Tabyincenter.ir).

رییس‌جمهوران ایالات متحده‌ی امریکا پس از تصویب قانون (گلدواتر- نیکلز) از سال ۱۹۸۶ تا اکنون، بیش از ۱۷ بار اسناد مهم استراتژی امنیت ملی ایالات متحده را که آخرین سند آن استراتژی امنیت ملی ایالات متحده ۲۰۱۷ می‌باشد ارایه نموده اند.

چارچوب نظری

استراتژی

اصطلاح «استراتژی» [۴] از ریشه لغوی «استراتژوس» [۵] یونانی، دارای معانی و کاربردهای بسیار گوناگونی می‌باشد و به طور کلی هر دو وضعیت «فرایند» [۶] و «محصول یا نتیجه» [۷] بر آن قابلیت اطلاق‌پذیری دارد. (USMC, ۱۹۹۷, p.۳۷). کرنیس لرد، عضو سابق شورای امنیت ملی امریکا، در مورد استراتژی این گونه می‌گوید: «یک

برنامه‌ریزی استراتژیک جدی در سطح ملی را نمی‌توان به مورد خاص هم‌چون سیاست خارجی محدود ساخت، بلکه باید شامل عناصری از استراتژی نظامی و نیز اطلاعات (جاسوسی) استراتژیک بوده و آن‌ها را با ابعاد دیپلماتیک و سیاسی امنیت ملی یک‌پارچه سازد. به علاوه، نمی‌تواند حداقل برخی جنبه‌های اقتصاد و نیز سیاست داخلی را نیز نادیده بگیرد.» (Lord, ۱۹۸۸, p. ۹۱ به طور کلی، استراتژی تدوین‌کننده «اهداف» اولویت‌مند بوده و سپس «امکانات» [۸] (منابع) و «شیوه‌ها» [۹] (دکترین) را در یک برنامه اقدام جهت حصول به این اهداف در یک چهارچوب مشخص به یک‌دیگر مرتبط می‌سازد. [۱۰] از سوی دیگر، استراتژی ممکن است اهداف داشته باشد و برای حصول به یک هدف مشخص طراحی شده باشد و در عین حال، می‌تواند حوزه گسترده‌ای را پوشش دهد.

در بهترین حالت، استراتژی انعطاف‌پذیر است؛ یعنی راه‌هایی برای کب بازخورد در آن وجود دارد تا بر مبنای تغییرات در محیط خارجی و تجربیات کسب‌شده در این زمینه بتوان آن را به روز کرد. این انعطاف‌پذیری را در استراتژی‌های صادره توسط دولت‌های مختلف ایالات متحده شاهد بوده‌ایم (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۰). استراتژی یا راهبرد به طرح عملیاتی درازمدت گفته می‌شود که به منظور دستیابی به یک هدف مشخص طراحی شده باشد. استراتژی، نظریه و یا مجموعه‌ای از نظریات سنجیده در مورد کاربرد ابزارهای قدرت ملی است که به شکلی هم‌آهنگ و هم‌گرا برای تحقق اهداف ملی و چندعملیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. استراتژی یک زنجیره‌ی هدف، ابزار نظامی-سیاسی و نظریه‌ی دولت است و برای تحقق آن به سه مقوله باید توجه شود: منافع ملی، خطرات و روشهای حصول به آن. از سوی دیگر، استراتژی دو کارکرد برجسته‌های دارد: «استراتژی، خطرها را اولویت‌بندی می‌کند و راهکارهای سیاسی و نظامی برای برخورد با خطرها را مدلل می‌سازد.»

(میرزایی، ۱۳۹۵) دکترین وزارت دفاع ایالات متحده دکترین را چنین تعریف می‌کند: «اصول اساسی که بدان وسیله نیروها اقدامات خود را در راستای پشتی‌بانی از اهداف ملی هدایت می‌کنند. دکترین لازم‌الاجراست، ولی در کاربرد نیازمند دوراندیشی است.» (Cowley & Parker, ۲۰۰۱, ۱۳۸). به عبارتی، دکترین را می‌توان بهترین راه برای عملیاتی کردن استراتژی دانست. درواقع با آن چه گفته شد، اهداف، امکانات و



عزیزالله بصیر

قسمت اول

دکترین تشکیل‌دهنده استراتژی هستند. رابطه و تفاوت دکترین با استراتژی آن است که دکترین توصیف‌کننده چگونه‌گی به کارگیری یا چگونه‌گی نبرد بوده، حال آن که استراتژی ره‌یافتی کلی برای دستیابی به اهداف است. برای مثال، در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۲ جورج بوش، کنترل نفت از طریق همکاری و روی کار آوردن رژیم‌های هم‌سو با غرب و جلوگیری از تشکیل مراکز مخالف با سیاست‌های امریکا «استراتژی» و اقدام پیش‌دستانه یک‌جانبه «دکترین» بود. بنا بر این دکترین در سطح پایین‌تر از استراتژی قرار می‌گیرد (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۱).

[۱]. نویسنده و پژوهش‌گر، رییس اتحادیه حقوقدانان و رییس عدلیه‌ی ولایت غزنی؛

ایمیل:

[۲]. حمله‌ی پیش‌دستانه (preemptive war) بر مبنای مدارکی انکارنشده، دال بر حمله‌ی قریبالوقوع است (joint staff, ۲۰۰۱: ۴۱۵) و حمله‌ی پیش‌گیرانه (preventive war) آغاز نبرد در شرایطی است که درگیری نظامی قریبالوقوع نیست؛ ولی به تأخیرانداختن آن ریسک بزرگی خواهد بود (joint staff, ۲۰۰۱: ۴۱۹). در واقع، حمله‌ی پیش‌گیرانه علیه تهدیدهای درازمدت است. خوانندگان محترم می‌توانند رجوع کنند به مجله پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، شماره‌ی پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۲.

[3]. Goldwater-Nichols Department of Defense Reorganization Act (1986).

[4]. Strategy

[5]. Strategos or Srategus

[6]. Process

[7]. Product

[8]. Means

[9]. Ways

[۱۰]. در رابطه با عناصر یک استراتژی نگاه کنید به:

John M. Collins, "Military Strategy: Principles, Practices, And Historical Perspectives," Potomac Books, inc: Dulles, Va, 2001.

تحلیل سوسیالیستی از شغل معلمی در مکاتب خصوصی

یک معلم چرا و چگونه استثمار می‌شود؟

علیرضا کارگر

معلم به عنوان یک آموزگار زمانی که در یک بخش خصوصی استخدام می‌شود، در اولین گام برایش قراردادخطی می‌دهند که از قبل تعریف و تعیین شده است و شخص مجبور است بدون هیچ اعتراضی به مواد قرارداد، آن را امضا کند. این اولین اجباری است که معلم با آن مواجه می‌شود، ولی چون کل سیستم این نوع گزینش را مشروعیت بخشیده است، کارفرما دست بازتری برای ترتیب و تنظیم قراردادهای کاری دارد. معلم مجبور است نیروی فکری خود را همانند یک کالا به صاحب امتیاز بفروشد. صاحب امتیاز آزاد است این کالا را به هر قیمتی که خواسته باشد، بخرد. ولی چون معلم نمی‌تواند غیر از نیروی فکری که حالا تبدیل به یک کالا شده، چیز دیگری بفروشد، ناگزیر که خود و تمام باورهای خود را در خدمت کارفرما بگذارد. استثمار معلم از زمانی آغاز می‌شود که دست‌مزد اندکی در قبال کار به او پرداخت می‌شود؛ ولی آن دست‌مزد یک تناقض فاحش با نیازمندی‌های معلم دارد. کاهش دست‌مزد و افزایش بهای کالاهای مصرفی در بازار، یک تناسب معکوس را به بار می‌آورد. کالاهای مصرفی که از سوی سایر سرمایه‌داران به جامعه عرضه می‌شود، با میزان دست‌مزدی که یک معلم از یک مکتب خصوصی می‌گیرد، برابری ندارد. در حقیقت آن معاش «نیروی کار خرید شده» محسوب می‌شود.

اگر صاحب امتیاز، نیروی کار را ارزان بخرد، ارزش اضافی «سود» که برای او باقی می‌ماند، تبدیل به انباشت سرمایه می‌شود و این سرمایه انباشته شده تبدیل به نیروی دیگری می‌شود که می‌توان با آن چندین سرمایه‌گذاری کند. یک موسسه خصوصی برای این‌که تداوم یابد، نیاز دارد که عده‌ای استخدام شوند تا کارهاییدی و فکری آن را به پیش ببرند، چون نظام سرمایه‌داری خود بقا نیست.

در این سیستم ضمانت شغلی وجود ندارد. در صورت اعتراض یا به خطر افتادن منافع صاحب امتیاز، ممکن است شخص اخراج شود، بدون این‌که حتا پی‌آمد این اخراج سنجیده شود. برای سرمایه‌دار مهم هم نیست که چه بلاهایی سر این اخراج شده خواهد آمد. در مکاتب خصوصی معلم یک ماشین چاپ پول است و زمانی که

در این فرایند منفعت بازم به نفع کارفرما تمام می‌شود، زیرا دست‌مزد کسانی که اخراج شده‌اند، دوباره به حساب مالی کارفرما سرازیر می‌شود و کار به صورت عادی خود ادامه می‌یابد.

هرگاه یک نهاد آموزشی با انگیزه سرمایه‌داری و سرمایه‌اندوزی تاسیس شود، صادقانه باید گفت که چرخه مکتب یا نهاد آموزشی «پول» خواهد شد و معلم به عنوان یک کارگر فکری و عده‌ای به نام کارگران یدی استخدام می‌شوند تا روابط بین این اشخاص را «پول» برقرار کند و این روابط بین معلم و شاگرد هم تأثیر خواهد گذاشت. شاگرد تصور می‌کند که پول، من این معلم را این‌جا نگه داشته است و معلم تصور می‌کند به میزان دست‌مزدی که به او داده می‌شود، با شاگردانش رابطه برقرار کند. شاید این تصور درست نباشد، ولی ماهیت وجود هر نهاد آموزشی که زیربنای آن کسب سود باشد، همین است؛ زیرا به گفته رودلف هیلفریدینگ «سرمایه مالی برتری می‌جوید نه آزادی». اگر نهادهای آموزشی معامله نقدی را به طور روزافزون به تنها حلقه پیونددهنده میان انسان با انسان تبدیل کنند، فاجعه‌ای به بار می‌آورد که دام‌گیر یک نسل می‌شود؛ زیرا نهادهای آموزشی و تربیتی زیربنای آینده یک کشور هستند.

سیستم سرمایه‌داری نه تنها دولت‌ها و کشورها را مسموم کرده، بلکه پاک‌ترین نهادها را هم تبدیل به «گاوه‌های شیرده» کرده است. تداوم این سیستم چرخش پول و کالا است. این سیستم تولیدکننده نیازها است، نه برطرف‌کننده نیازهای انسانی. زمانی که معلم تبدیل به یک ماشین کاری می‌شود، همانند یک کارگر کارخانه، احساسات، انگیزه و باورهای او خواهد مرد. استثمار یک معلم، نسل استثمار‌پذیر را به بار می‌آورد. یک معلم باید انقلابی، آزاداندیش و وطن‌پرست باشد تا بتواند نسل وطن‌پرست و مبارز تربیت کند؛ زیرا شاگردان مکاتب نیروی بالقوه برای هر عملی هستند. اگر معلم نتواند از مشکلات مادی خود بیرون شود و دست‌مزد یک ماه او

به اندازه پول جیبی یک هفته‌ی اشراف‌زاده، چین‌زاده و آقازاده هم نباشد، باید فاتحه آن نسل را هم خواند؛ زیرا شکم گرسنه مذهب نمی‌شناسد. یک معلم انقلابی خود را گرسنه نگه می‌دارد تا جامعه آینده سیر بماند. یک معلم از گرسنه‌گی‌ای که بر او تحمیل شده است، رنج می‌برد و از این‌که نیروی فکری او را همانند کالا سرقت می‌کنند، خشمگین است.

کسانی که برای آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند، قابل ستایش‌اند؛ ولی اگر انگیزه کسب سود مالی باشد، باید نکوشش شوند. استثمار انسان توسط انسان، همان شعار هابزی «انسان گرگ انسان» است. آن‌چه انسان را استثمار می‌کند، تولیداتی است که قرار است سودش به دست یک نفر برسد. برای این‌که این سیستم برانداخته شود، بهتر است هر مکتب خصوصی و دولتی اتحادیه معلمان داشته باشد تا در برابر استثمار و بهره‌کشی مقاومت کند. معلمان باید با روش‌های مسالمت‌آمیز، ساعت کاری خود را کاهش و دست‌مزد خود را افزایش دهند. در غیر این صورت، این سیستم یکی پس از دیگری بهره‌کشی می‌کند؛ زیرا افزایش دست‌مزد باعث کاهش سود برای کارفرما می‌شود. به گفته سن سیمون در کتاب «کندوی عسل» کارگران و زحمت‌کشان همانند «زنبروهای عسل» هستند که از حاصل دست خود می‌خورند، ولی کارفرماها مثل «خرمگس» هستند که از دست‌برد به دیگران امرار معاش می‌کنند. کارفرماها باید دست‌مزد را افزایش دهند. روز معلم باید به بهترین صورت آن تجلیل شود، همان‌گونه که روز کارگر و دهقان باید تجلیل شود. تغییر در قراردادهای وجود آید و نیروی کاری بیش‌تری استخدام شوند تا فشاری کار بر دیگری کاهش یابد. اگر معلمان دست به کار نشوند، نیروی ذهنی و بدنی‌شان تقلیل خواهد یافت، بدون این‌که هیچ ضمانت و بیمه بهداشتی یا بیمه عمری وجود داشته باشد. آنگاه معلمان را همانند کاغذ باطله در منجلاب مشکلات جامعه می‌اندازند.

اگر طالبان برگردند باید کست‌هایم را دوباره مخفی کنیم



محمد حسین نیکخواه

پس از سقوط هرات به دست طالبان و ممنوع شدن فروش کست و استفاده از تیپ و تلویزیون، عبداللطیف مجبور شد کست‌هایش را زیر خاک دفن و مخفی کند. او با این کار موفق شد مجموعه‌ای کم‌نظیر از آهنگ‌های قدیمی را حفظ کند و بعدها برخی کست‌ها را مخفیانه بفروشد.

در آن زمان، فروش کست جرم بود و تنها افرادی که از ریاست اطلاعات و فرهنگ، کارت و اجازه‌نامه داشتند، می‌توانستند کست‌های اسلامی و آهنگ‌های مورد علاقه طالبان را که اکثراً به زبان پشتو بود بفروشند، اما برخی اعضای طالبان کست‌های نغمه و آهنگ‌های احمد ظاهر را پنهانی از عبداللطیف می‌خریدند.

کمی آن‌سوتر از قلعه تاریخی اختیاردین هرات، به ملاقات مردی رفتم که از سابقه‌داران «کست‌فروشی» در هرات است. شوقی‌های موسیقی کیلومترها دورتر از افغانستان، در کشورهای اروپایی، امریکا، کانادا و استرالیا، هر چند چهره‌اش را ندیده‌اند، اما نام او به گوش‌شان خورده و نشانی عبداللطیف را در هرات دارند. در گذر زمان با کاهش تقاضا برای خرید کست‌های قدیمی، دکان کست‌فروشی این مرد، به بساطی کوچک بدل شده است. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که نزدیک کست‌فروشی عبداللطیف رسیدم، انتظار داشتم با نزدیک شدن به آن، صدای آهنگ‌های قدیمی به گوشم برسد، اما تیپ قدیمی ماما لطیف، زیر پارچه‌ای کهنه ساکت و بی‌صدا بود.

در بساط کوچک عبداللطیف، ده‌ها کست قدیمی با نظم خاصی روی هم چیده شده بود، کست‌های قدیمی احمد ظاهر، حیدرسلیم، استاد امیرمحمد، استاد سرآهنگ نغمه و برخی کست‌های تلاوت قرآن از قاریان مشهور مصری و نعتیه‌های اسلامی، کنار هم قرار داشت.

تا همین چند سال پیش، موسیقی اصیل و قدیمی افغانستان، که از تیپ عبداللطیف کست‌فروش نشر می‌شد، گوش عابران پیاده‌ای که از مقابل دکانش گذر می‌کردند را نوازش می‌داد، اما مدتی می‌شود که او دل و دماغ سابق را ندارد و بیشتر اوقات، تیپ قدیمی‌اش در بی‌رونقی بازار خرید کست، خاموش است.

در لابه‌لای کست‌های قدیمی، خاطرات دوران جوانی



عبداللطیف پنهان شده است. او قصه‌ها و خاطرات زیادی از فروش کست داشت. خواهش کردم به خواست خودش، کستی را انتخاب و داخل تیپ قدیمی بگذارد، تا نوای موسیقی گوش‌ها و چشم دل‌مان را نوازش دهد.

از میان فیته‌های قدیمی، یکی را برداشت و داخل تیپ گذاشت، با فشردن سویچ تیپ، صدای فیض کاریزی بلند شد؛ پس از چند ثانیه کست را دوباره از تیپ خارج کرد و این بار آهنگ احمد ظاهر از تیپ پخش شد.

هم‌زمان با نشر آهنگ احمد ظاهر، عبداللطیف کست‌فروش دفتر خاطرات زنده‌گی‌اش را ورق زد و سرگذشت روزگار کودکی‌اش را برایم قصه کرد. او برای نخستین بار، وقتی کودکی پنج ساله بود، با تیپ و کست آشنا شد.

در زمان قدیم تیپ‌های جاپانی «۵۳۰» و «۱۴۹۰» و تیپ‌های قدیمی «بادی چوبی» رواج داشت و بهترین موقعیت خانه، برای گذاشتن تیپ در نظر گرفته می‌شد. عبداللطیف پس از شنیدن صدای خواننده‌گان مشهور از تیپ، وقتی به نوجوانی رسید، در کنسرت آن‌ها اشتراک کرد.

او خاطرات از حضور در کنسرت‌های احمد ظاهر، هم‌آهنگ، رحیم‌پخش، هنگامه، حیدر سلیم و برخی دیگر از آوازخوانان مشهور افغانستان دارد که بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ خورشیدی در هتل «موفق»

آنان، در عصر یکی از روزها موتر «اداره امر به معروف» با صدای بلند در خیابان‌ها اعلام کرد که از این پس، خریدوفروش کست و شنیدن موسیقی غیراسلامی و حرام است و جرم محسوب می‌شود.

با اجزایی شدن این قانون، طالبان دکان‌های کست‌فروشی را بازرسی می‌کردند و کست‌های موسیقی را جمع‌آوری در مقابل چشم مردم آتش می‌زدند. مقابل دروازه ورودی پاسگاه‌های امنیتی هم فیته‌های کست و تلویزیون‌های شکسته و به نمایش گذاشته می‌شد.

عبداللطیف برای حفاظت از کست‌های قدیمی و کم‌یاب خود دست به کار شد، شب‌هنگام صدها کست را به خانه انتقال داد و آن‌ها را زیر خاک دفن کرد. او در کنار فروش کست‌های اسلامی، برای دل‌باخته‌گان موسیقی فیته‌های خواندن را هم پنهانی می‌فروخت.

حتا برخی اعضای طالبان هم مشتری کست‌های قدیمی او بودند. به روایت این مرد، طالبان بیشتر اوقات که قصد داشتند به سفر بروند، دور از چشم فرماندهان ارشد خود، از او کست آهنگ‌های نغمه را می‌خریدند و در مسیر سفر، پنهانی آهنگ‌های ممنوع را گوش می‌کردند.

ضیاءالدین، خواهرزاده عبداللطیف، که در منطقه‌ی پای حصار دکان دارد، می‌گوید برخی علاقه‌مندان موسیقی از کشورهای اروپایی، امریکا، کانادا و استرالیا، نشانی بساط این مرد را بلد هستند و برای خرید کست نزد او می‌آیند.

قصه‌های عبداللطیف از روزگار قدیم، چنان جالب و شنیدنی بود که حدود یک ساعت حضور در کنارش، در یک چشم برهم زدن گذشت. از او پرسیدم اگر طالبان دوباره برگردند، کست‌های‌تان را چه می‌کنید؟ در پاسخ گفت: «مجبورم کست‌هایم را دوباره مخفی کنم، اما

آرزویم آمدن صلح است، دیگر نمی‌خواهم جنگ باشد.» عبداللطیف از راه فروش کست‌های قدیمی، زنده‌گی‌اش را با دشواری می‌گذراند و بار سنگین مشکلات اقتصادی، کم‌رشدی را خیم کرده، اما با وجود بی‌رونقی بازار، قصد ندارد حرفه‌ی ۴۰ ساله‌اش را ترک کند و شب‌پور خود را با کست‌های قدیمی سپری می‌کند.

«افزایش فساد» و کاهش درآمد گمرک نیمروز



خلیل رسولی

شماری از مقام‌های محلی در نیمروز می‌گویند که وجود فساد در گمرک این ولایت موجب شده تا عواید این اداره در چند سال اخیر کاهش یابد. برخی اعضای شورای ولایتی نیمروز ادعا می‌کنند که فساد

در اداره گمرک این ولایت به شدت افزایش یافته و به درستی عواید آن جمع‌آوری نمی‌شود. آنان مدعی هستند که برخی کالایی که تعرفه گمرکی‌شان بلند است، با کالای دارای تعرفه پایین جابه‌جا می‌شود و در یک موتر ۵۰۰ هزار افغانی تفاوت قیمت وجود دارد. به باور کنش‌گران مدنی، حلقه فساد گمرک نیمروز آن قدر گسترده است که بر علاوه از حضور مقام‌های محلی این ولایت، دنباله‌ی آن به مرکز کشور نیز می‌رسد. به باور این کنش‌گران، هیچ نهاد یا ارگانی از کارکرد این اداره نظارت نمی‌کند و همین باره سبب افزایش فساد مالی در آن شده است.

مقام‌های محلی نیمروز می‌گویند به حکم ریاست جمهوری، هیچ ارگانی حق دخالت در امور گمرک‌های کشور را ندارد. این مقام‌های وجود هرگونه فساد مالی در اداره گمرک را رد کرده و تأکید دارند که حکومت محلی نیمروز در حد صلاحیت خود، بر کارکرد این اداره نظارت دارند.

مقام‌ها در گمرک نیمروز به این باور اند که در سال جاری عواید این اداره نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته و اگر تا پایان سال به همین روال پیش برود، گمرک نیمروز کسر بودجه نخواهد داشت. به باور آنان فساد اداری در گمرک این ولایت به حدی نیست که سبب نگرانی شود، اما مافیای تجارتي و برخی بازرگانان عامل اصلی افزایش فساد هستند.

شماری از بازرگانان این ولایت تأکید بر این دارند که هیچ‌گاه از راه‌های غیرقانونی و یا با اعمال فشار، کالای‌شان را از گمرک ترخیص نکرده‌اند. آنان می‌گویند روزانه بین ۲۰ تا ۵۰ موتر کالای‌شان را در همین گمرک وارد می‌کنند و طی مراحل اسناد بر اساس قوانین وزارت مالیه و ریاست عمومی گمرکات به پیش برده می‌شود.

نعمت‌الله صدیقی، عضو شورای ولایتی نیمروز، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح می‌گوید اجناسی که در گمرک، درصدی محصول بیشتر داشته باشد با اجناس درصدی کم جابه‌جا می‌شود. به گفته او، برخی کارمندان گمرک، موترهای موافتی و مواد ساختمانی که با تناژ بلند وارد گمرک می‌شود را چهار تا پنج تن کمتر درج می‌کنند.

او هم‌چنان از ورود کالای غیرقانونی که در ساخت مواد مخدر از آن به کار می‌رود نیز در این گمرک خبر می‌دهد. آن گونه که این عضو شورای ولایتی می‌گوید

«سپاروانوعی ماده کیمیایی» به جای «نارگیل هندی» تعرفه می‌شود و تنها از همین درک، حدود ۵۰۰ هزار افغانی به جیب کارکنان گمرک می‌رود.

نظام‌الدین شمس، کنش‌گر مدنی در ولایت نیمروز، در صحبت با روزنامه ۸ صبح به این باور است که ریشه‌ی فساد مالی در مرکز است و باید از مرکز کشور برای برچیدن این پدیده اقدام شود. او تأکید می‌کند، فرار عواید، مرزهای غیرقانونی و فساد مالی در گمرک نیمروز سبب کاهش عواید این اداره شده و بسیاری از کالای تجارتي بدون طی مراحل قانونی از گمرک ترخیص می‌شود و حکومت محلی هیچ اقدامی نمی‌کند.

یک مقام ارشد گمرک نیمروز، که می‌خواهد نامی از وی گرفته شود، در صحبت با ۸ صبح می‌گوید که عامل اصلی فساد مالی مافیای تجارتي و برخی تاجران هستند و برای این که پول کم‌تری به گمرکات پرداخت کنند، هر دری را می‌کوبند و با ارتباطاتی که دارند سبب افزایش فساد در این اداره‌ها می‌شوند.

کمال‌الدین توحید، از بازرگان نیمروز به این باور است که فساد در تمام گمرکات افغانستان نهادینه شده، اما کارکرد گمرک نیمروز را به نسبت دیگر گمرک‌ها قانون‌مندتر عنوان می‌کند. وی دست داشتن تاجران در افزایش فساد مالی در گمرک نیمروز را رد می‌کند و تأکید بر این دارد که عامل اصلی افزایش فساد

مالی، کم‌کاری کارکنان گمرک‌ها هستند. یک منبع معتبر در گمرک نیمروز، بدون ذکر نامش می‌گوید که عواید این اداره در سال جاری به ویژه پس از اتمام دوره‌ی قرنطین افزایش چشم‌گیری داشته است و این افزایش تا ۲۱۱ درصد هم می‌رسد. درآمد پیش‌بینی شده برای گمرک نیمروز در سال جاری حدود ۱۲ میلیارد افغانی تعیین شده و اگر جمع‌آوری عواید همین‌گونه پیش برود، درآمد پیش‌بینی شده تکمیل می‌گردد.

بهرام حقمیل، سخنگوی والی نیمروز، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید کارکرد گمرک این ولایت بر مبنای قانون است و جای هیچ نگرانی در مورد فعالیت آن نیست. به گفته‌ی او با تغییراتی که در کدر رهبری گمرک ایجاد شده، تغییرات مثبتی در این نهاد، رونما شده است.

در سال ۱۳۹۷ خورشیدی، عواید جمع‌آوری شده گمرک نیمروز «شش میلیارد و ۸۸۰ میلیون» افغانی بود و در سال ۱۳۹۸ خورشیدی نیز مبلغ جمع‌آوری شده «هفت میلیارد و ۴۶۹ میلیون» افغانی شد. در سال جاری بعد از دوره تعطیلی چهار ماهه به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا در کشور، تاکنون «پنج میلیارد و ۴۰۰ میلیون» افغانی جمع‌آوری شده است. به باور کنش‌گران مدنی نیمروز، فرار عواید از طریق مرزهای غیرقانونی با کشورهای ایران و پاکستان یکی از عوامل مهم کاهش عواید گمرک این ولایت است. افزون بر این، بازارچه‌های مرزی نیز در کاهش عواید گمرک نیمروز نقش اساسی دارند و حکومت برای کنترل راه‌های فرار عواید، اقدامی نکرده است.

برای تحقق رویاهای تان به پول نقد نیاز دارید !!!!!!!

از قرضه معائنات عزیزی بانک با شرایط و ضوابط جذاب و سهل بهره مند شوید

- قرضه با پول الفغانی و دالر امریکایی
- قرضه کوتاه مدت برای 12 ماه
- استناد سازی سهل
- برای کارمند دولتی/ادارت ملی و بین المللی/اسازمان های غیر دولتی

برای معلومات بیشتر، لطفاً به نزدیکترین نمایندگی با هم دفتر مرکزی به بخش قروض مراجعه کنید و یا هم با شماره 1515 تماس بگیرید

www.azizibank.af 1515

تاریخچه انتخابات در ایالت وایومینگ آمریکا

کیوان شکوری



ایالت وایومینگ به مرکزیت شاین (Cheyenne) ایالتی کوهستانی با افسانه‌های قدیمی و شهرهای گاوچران در غرب آمریکا است. وایومینگ قبل از این که به ایالات متحده بپیوندد و در زمانی که به صورت منطقه خودمختار اداره می‌شد، اولین جایی بود که در بین ایالت‌ها و مناطق خودمختار ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۶۹ حق رای به زنان را به رسمیت شناخت و Louisa Swain در شش سپتامبر ۱۸۷۰ به عنوان اولین بانو در یک انتخابات عمومی انتخاب شد. در همین رابطه زمانی که وایومینگ قصد پیوستن به ایالات متحده را داشت، کنگره خواستار لغو حق رای زنان شد که مسوولان ایالت در جواب کنگره اعلام کردند: «ما صد سال خارج از اتحادیه خواهیم ماند، به جای این که بدون زنان وارد شویم». کنگره تسلیم شد و سرانجام در تاریخ ۱۰ جولای ۱۸۹۰ میلادی به عنوان چهل و چهارمین ایالت به ایالات متحده آمریکا پیوست. طبق آخرین سرشماری جمعیت این ایالت ۵۷۸.۷۵۹ تن است که ترکیب جمعیتی آن ۸۳.۷ درصد سفیدپوست، ۱۰.۱ درصد اسپانیولی‌زبان یا لاتین‌تبار، ۲.۷ درصد سرخ‌پوست و بومیان آلاسکا، ۱.۳ درصد سیاه‌پوست، ۱.۱ درصد آسیایی‌تبار، ۰.۱ درصد بومیان هاوایی و دیگر جزایر اقیانوس آرام و ۲.۲ درصد دیگر نژادها می‌باشند.

انتخابات بیش‌تر جمهوری خواه بوده و هم ۱۳ دوره اخیر این انتخابات را جمهوری خواهان برنده شده و با موفقیت طی کرده‌اند که نشان از گرایش حال حاضر مردم این ایالت در انتخابات ریاست جمهوری به جمهوری خواهان می‌باشد.

در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در ایالت وایومینگ از حزب دموکرات، برنی سندرز با ۵۵.۷ درصد آرا موفق به شکست هیلاری کلینتون با ۴۴.۳ درصد آرا شد.

از حزب جمهوری خواه نیز تد کروز با ۶۶.۳ درصد آرا موفق به شکست مارکو رابویو و دونالد ترامپ به ترتیب با ۱۹.۵ و ۷.۲ درصد آرا شد.

در انتخابات نهایی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در حوزه انتخابیه وایومینگ دونالد ترامپ با ۶۸.۲ درصد آرا موفق به شکست هیلاری کلینتون با ۲۱.۹ درصد آرا شد و سه رای الکترونیکی این ایالت را به سید جمهوری خواهان ریخت. نکته جالب و قابل توجه این است که وایومینگ یک هفته بعد از آیداهو به ایالات متحده آمریکا پیوست و از سال ۱۹۰۴ تاکنون به غیر از انتخابات سال ۱۹۴۴، در بقیه دوره‌ها کاملاً مانند یک دیگر رای داده‌اند.

از سال ۱۸۹۰ تاکنون ۲۲ سناتور از ایالت وایومینگ راهی مجلس سنای آمریکا شده‌اند که ۱۵ تن جمهوری خواه و هفت تن دموکرات بوده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، جمهوری خواهان در طول تاریخ این انتخابات برتر و حتی Francis E. Warren در هر دو کلاس یک و دوی انتخابات سنای کانیدیدا شده و رای آورد. در حال حاضر نیز Michael B. Enzi و John Barrasso دو سناتور این ایالت از حزب جمهوری خواه می‌باشند و اگر

بخواهیم کمی ریزتر به موضوع نگاه کنیم، می‌بینیم که از سال ۱۹۷۷ میلادی تاکنون دموکرات‌ها هیچ سناتوری نداشته‌اند.

Francis E. Warren (۱۸۹۰-۱۸۹۳ و ۱۸۹۵-۱۹۲۹) با ۳۷ سال حضور و Michael B. Enzi (۱۹۹۷ تاکنون) با ۲۳ سال حضور در سنا و هر دو از حزب جمهوری خواه، با سابقه‌ترین سناتورهای تاریخ این ایالت هستند.

از زمان پیوستن وایومینگ به ایالات متحده تاکنون ۱۹ تن به نمایندگی این ایالت در مجلس نمایندگان آمریکا رسیده‌اند که ۱۴ تن جمهوری خواه و پنج تن دموکرات بوده‌اند. از سال ۱۹۷۹ تاکنون همه نماینده‌ها جمهوری خواه بوده‌اند و Liz Cheney تنها نماینده حال حاضر این ایالت نیز از حزب جمهوری خواه است.

Frank W. Mondell (۱۸۹۵-۱۹۲۲) با ۲۷ سال حضور در مجلس نمایندگان، با سابقه‌ترین نماینده تاریخ این ایالت است.

دیک چینی، معاون اول جرج دبلیو بوش، رییس جمهور سابق آمریکا، به مدت ۱۱ سال نماینده این ایالت در مجلس نمایندگان آمریکا بوده است.

از سال ۱۸۹۰ تاکنون ۳۳ تن به مقام فرمانداری این ایالت رسیده‌اند که ۲۰ تن جمهوری خواه و ۱۳ تن دموکرات بوده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، جمهوری خواهان در طول تاریخ این انتخابات برتر هستند و Mark Gordon فرمان‌دار حال حاضر این ایالت نیز از حزب جمهوری خواه می‌باشد.

نکته قابل توجه در این بخش این است که FRANCIS E. WARREN توسط رییس جمهور بنجامین هریسون، به فرمانداری قلمرو وایومینگ منصوب شد و زمانی که وایومینگ در راه پیوستن به ایالات متحده با مخالفت کنگره آمریکا برای حق رای زنان مواجه شده بود، با پافشاری وی و نماینده وقت مجلس وایومینگ، کنگره را وادار به عقب‌نشینی و حق رای زنان را حفظ کردند.

نتیجه: با توجه به این که جمهوری خواهان با ۲۴ دوره در انتخابات ریاست جمهوری این ایالت برتر بوده و ۱۳ دوره اخیر این انتخابات را نیز برنده شده‌اند و در طول تاریخ انتخابات سنا جمهوری خواهان با ۱۵ تن برتر و از سال ۱۹۷۷ تا به امروز همه سناتورهای این ایالت جمهوری خواه بوده‌اند و مجدداً جمهوری خواهان در طول تاریخ انتخابات مجلس نمایندگان با ۱۴ نماینده برتر و از سال ۱۹۷۹ تا به حال همه نماینده‌های این ایالت جمهوری خواه بوده‌اند و نهایتاً جمهوری خواهان با ۲۰ فرمان‌دار در طول تاریخ انتخابات فرمانداری برتر بوده و فرمان‌دار حال حاضر این ایالت نیز جمهوری خواه می‌باشند، می‌توان نتیجه گرفت که ایالت وایومینگ در طول تاریخ گرایش بیش‌تر به جمهوری خواهان داشته و در حال حاضر نیز یک ایالت کاملاً جمهوری خواه می‌باشد.

ترمپ سوار بر موتور از شفاخانه خارج شد

به گزارش صدای آمریکا، رییس جمهور آمریکا شام‌گاه یکشنبه ۱۴ اکتوبر سوار بر موتور برای مدتی کوتاه از شفاخانه‌ی «والتر رید» خارج شد و برای هواداران خود دست تکان داد. خروج پرزیدنت ترمپ از شفاخانه لحظاتی پس از آن روی داد که او در یک توییت ویدیویی گفت، قصد دارد برای یک دیدار از پیش اعلام‌نشده با «شماری از میهن‌پرستان» و هوادارانش که بیرون شفاخانه جمع شده بودند، از آن‌جا خارج شود و آن‌ها را شگفت‌زده کند.

پرزیدنت ترمپ در این توییت ویدیویی هم‌چنین با تقدیر از تیم درمانی شفاخانه «والتر رید» گفت: «این ابتلا شدن به بیماری مسیری بسیار جالب بوده است. من چیزهای بسیار زیادی درباره کووید-۱۹ آموختم. من این چیزها را با رفتن به مدرسه یاد گرفتم. این مدرسه واقعی است. این مدرسه‌ای نیست که در آن صرفاً کتاب خوانده شود. و من آن را متوجه می‌شوم، و من آن را درک می‌کنم. و این چیز بسیار جالبی است.»

پزشک پرزیدنت ترمپ ساعاتی پیش تاکید کرده بود که روند «بهبود یافتن او ادامه دارد» و گفته بود که او حتا ممکن است دوشنبه مرخص شود.

دکتر شان کانلی، پزشک ویژه پرزیدنت ترمپ، به همراه اعضای تیم پزشکان و متخصصان شفاخانه «والتر رید» که مسوولیت مداوای پرزیدنت ترمپ به آن‌ها سپرده شده است، پیش از ظهر یکشنبه در یک کنفرانس مطبوعاتی ضمن ابراز رضایت از روند کلی مداوا و بهبودی پرزیدنت ترمپ تاکید کردند که حال عمومی او خوب است، هیچ‌گونه تنگی نفس و یا مشکلات کبدی یا کلیه (گرده) ندارد، و ممکن است روز دوشنبه از شفاخانه مرخص شود تا روند مداوای او در کاخ سفید ادامه یابد.

در این کنفرانس مطبوعاتی که توسط تیم ویژه مداوای پرزیدنت ترمپ در برابر شفاخانه والتر رید، واقع در شهر بتزدا در ایالت مریلند، برگزار شد، دکتر کانلی با ابلاغ مراتب تقدیر و تشکر پرزیدنت ترمپ از گروه پزشکی و تیم متخصصان مداواکننده او، تاکید کرد که از روند بهبودی پرزیدنت ترمپ رضایت کامل دارند.

دکتر گرابالدی، یکی دیگر از اعضای این تیم پزشکی، نیز با تاکید بر این تمامی علایم حیاتی رییس جمهور آمریکا به دقت و لحظه‌به‌لحظه تحت نظر پزشکان متخصص قرار دارد، گفت: «پرزیدنت ترمپ دیروز دومین دُر داروی رمدسویور را با موفقیت دریافت کرد و... هیچ‌گونه عوارض جانبی در او مشاهده نشده است.» وی تاکید کرد که تیم پزشکی قصد دارد دوره پنج‌روزه‌ی مداوای پرزیدنت ترمپ با این دارو را کامل کند.

دکتر گرابالدی با تاکید بر این که حال پرزیدنت ترمپ خوب است و او راه می‌رود، گفت که اگر حال رییس جمهور «به خوبی امروز باشد، ما امیدواریم که حتا همین فردا او را مرخص کنیم تا به کاخ سفید برود و در آن‌جا روند مداوای ایشان ادامه پیدا کند.»



سومین و آخرین نفت‌کش ایرانی در یکی از بندرهای ونزوئلا پهلو گرفت

مقدار بسیار خوبی پترول نیز از خارج وارد شده است.» دومین نفت‌کش ایرانی با نام «فورچون» روز نهم مهر به ونزوئلا رسیده بود اما سومین نفت‌کش ایرانی با نام فاکسون که طبق گزارش رویترز حامل ۲۳۴ هزار بشکه سوخت است روز گذشته در بندر ونزوئلا پهلو گرفت. ایران و ونزوئلا که هر دو تحت تحریم‌های نفتی ایالات متحده آمریکا قرار دارند، امسال بر همکاری‌های اقتصادی‌شان افزوده‌اند.

ایران پیش از این در ماه می ۲۰۲۰ با پنج نفت‌کش سوخت‌رسان بیش از یک میلیون بشکه پترول را به ونزوئلا فرستاده بود. اگرچه این اقدام ایران در آن زمان با واکنش‌های تهدیدآمیزی از سوی آمریکا همراه شد، اما در نهایت این کشتی‌ها بدون هیچ مشکلی در ونزوئلا پهلو گرفتند.

ونزوئلا در روزهای اخیر شاهد مظاهره‌های ضد دولتی بوده است و معترضان نسبت به کمبود پترول و خدمات اولیه مانند آب، برق و گاز اعتراض کردند.

سوخت را به این کشور امریکای جنوبی منتقل کرده‌اند جایی که از کمبود شدید پترول رنج می‌برد. هفته گذشته نیکلاس مادورو، رییس جمهور ونزوئلا طرح جدید سهمیه‌بندی پترول را اعلام کرد که قرار است از امروز دوشنبه پنج اکتبر (۱۴ مهر) آغاز شود و طبق آن سوخت بر اساس شماره پلاک خودروها توزیع می‌شود.

در هفته‌های اخیر برخی جایگاه‌های سوخت‌رسانی در ونزوئلا بسته شده و صف‌های طولانی در پمپ پترول‌ها به وجود آمده است. راننده‌گان گاهی ساعت‌ها در صف سوخت منتظر می‌مانند.

ما در هفته گذشته موفق شدیم پترول و سایر محصولات مورد نیاز ونزوئلا را تولید کنیم علاوه بر این مقدار بسیار خوبی پترول نیز از خارج وارد شده است. مادورو روز یکشنبه در یک سخنرانی تلویزیونی گفت: «ما در هفته گذشته موفق شدیم پترول و سایر محصولات مورد نیاز ونزوئلا را تولید کنیم علاوه بر این

طبق داده‌های «رفینیتیو ایکون»، وب‌سایت ردیابی مسیر کشتی‌ها و یک فرد مطلع، سومین و آخرین نفت‌کش ایرانی روز یکشنبه چهار اکتوبر (۱۳ میزان) در یکی از بندرهای شرقی ونزوئلا پهلو گرفت. طبق گزارش رویترز، این سه نفت‌کش که از هفته گذشته وارد این کشور شده‌اند، حدود ۸۲۰ هزار بشکه

